

کتاب‌های «توحیدی»:

تورات، انجیل، قرآن

سه کتاب توحیدی تورات، انجیل و قرآن که در جهان اسلام سه کتابی شناخته می‌شوند که مستقیماً از آسمان بر موسی و عیسی و محمد نازل شده‌اند، نه تنها نحوه پیدایش مشابهی ندارند، بلکه به عکس هر کدام از آنها از نظر نحوه شکل‌گیری و تدوین و انتشار تاریخی‌های به کلی جدا از دو تای دیگر دارند، به طوری که از این دیدگاه هیچ شباهتی بین آنها نمی‌توان یافت.

یهودیان و مسیحیان در طول قرون متمادی به طور سنتی بر این عقیده بوده‌اند که تورات بر اساس گفتگوی موسی با یهوه به دست خود موسی نوشته شده است. به موازات آنان، مسلمانان در طول قرون اعتقاد داشته‌اند که این کتاب به صورت کتابی آسمانی مستقیماً از جانب خداوند از طریق وحی بر موسی نازل شده است. تا آنجا که به یهودیان مربوط می‌شود چنین اعتقادی امری طبیعی است، زیرا که از روز اول آن را به صورت واقعیتهای مسلم بدانان ارائه کرده‌اند. در مورد مسیحیان می‌توان این اشتباه را عمدتاً فرع این دانست که لااقل تا قرن هفدهم کسی از ترس کلیسا و تکفیر و شکنجه حتی جرئت ابراز تردیدی را درباره موضوعی که خود عیسی نیز بر آن صحنه گذاشته بود نداشته است، ولی در مورد مسلمانان به احتمال قوی می‌باید علت آن را در این جست که بسیاری از علما و فقهای

مسلمان اصولاً تورات را از نزدیک نمی‌شناخته‌اند و امروز هم نمی‌شناسند، زیرا در خود این کتابی که یا نوشته موسی و یا وحی الهی بر او تلقی شده جریان مرگ شخص موسی و مراسم کفن و دفن او و عزاداری یک ماهه یهودیان در مرگ وی به تفصیل شرح داده شده است: «پس موسی بنده خداوند در زمین موآب بر حسب قول خداوند بمرد، و او را در مقابل بیت فعور دفن کردند، ولی احدی محل قبر او را تا کنون ندانسته است. و موسی در وقت وفات صد و بیست سال داشت، و نه چشمش تار و نه قوتش کم شده بود، و بنی اسرائیل برای او در عربات موآب سی روز ماتم گرفتند تا روزهای ماتم برای موسی سپری گشت. و نبی مثل موسی تا به حال در اسرائیل برنخاسته باشد» (سفر تثیبه، باب سی و چهارم، ۵-۱۲). در جای دیگری در تورات نوشته شده است که: «اینان اند پادشاهانی که در زمین آدوم سلطنت کردند قبل از آن که پادشاهانی بر فرزندان اسرائیل سلطنت کنند» (سفر پیدایش، باب سی و ششم، ۳۱)، در صورتی که در زمان موسی هنوز نه پادشاهانی در اسرائیل روی کار آمده بودند، نه اصولاً صحبتی از چنین احتمالی به میان آمده بود، و مسلم است که این مطلب نمی‌توانسته است پیش از دوران داود یا سلیمان نوشته شده باشد.

فتوائی که قدیس معروف ارتدکس، اوریگنس، در قرن سوم میلادی علیه کسانی که در انتساب تورات به شخص موسی شک می‌کنند صادر کرد، نشان می‌دهد که از همان زمان اصالت تورات مورد تردید بوده است. در قرن دوازدهم، یعنی در اوج تعصب مذهبی یهودیان و مسیحیان، ابراهام بن عزرا، بزرگ‌ترین عالم الهیات یهودی قرون وسطی که در شهر تولدوی اسپانیا (طلیطله) می‌زیست و آثار او در همان زمان به لاتینی ترجمه شد، در چندین کتاب و رساله خود آشکار با اصالت بسیاری از نوشته‌های تورات مخالفت کرد و اصولاً تورات منتسب

به موسی را نوشته کاهنانی دانست که مدت‌ها بعد از موسی می‌زیسته‌اند. اشتاهلین محقق آلمانی در ارزیابی رسالات بن عزرا متذکر می‌شود که وی با معجزات ادعائی موسی مخالف بوده و من جمله عبور معجزه‌آسای یهودیان را از دریای سرخ چنین توجیه می‌کرده است که آنان در هنگام جزر دریا از قسمت بالای آن که عمقی بسیار کم دارد گذر کرده‌اند و هیچ آبی در پیش پای آنها شکافته نشده است. بن عزرا به دلیل سرخوردگی از قشریت یهودیان مولد و شهر خود را ترک گفت و به قرطبه و ناربن و رم و لندن و مصر و فلسطین سفر کرد و نسخه‌های خطی مجموعه نوشته‌های او که اکنون در کتابخانه ملی پاریس نگهداری می‌شود از ارزنده‌ترین آثار فرهنگی قرون وسطی به شمار می‌رود.

شخصیت یهودی سرشناس دیگری که بعداً این نظر بن عزرا را تأیید کرده اسپینوزا

فیلسوف بزرگ هلندی قرن هفدهم است که در رساله **Tractatus theologico-politicus**

خود تصریح می‌کند که هیچ یک از کتاب‌های عهد عتیق توسط موسی و توسط دیگر پیغمبرانی که مولف این کتاب‌ها شناخته شده‌اند نوشته نشده‌اند، بلکه بعدها توسط کاهنان دیگری به نام آنها نوشته شده‌اند، من جمله تورات موسی را نوشته عزرا کاهن اعظم دوران بعد از اسارت بابلی یهود و فرستاده مخصوص خشایارشا به اورشلیم می‌داند. عنوان فصل خاص مربوط بدین بررسی در رساله اسپینوزا چنین است: «درباره این کتاب‌های منتسب به موسی و همچنین کتاب داوران و کتاب روت و کتاب سموئیل و کتاب پادشاهان واقعی توسط کسانی که نام‌شان بر این کتاب‌ها نهاده شده نوشته شده‌اند یا این که این کتاب‌ها یک یا چند مولف دیگر داشته‌اند و در این صورت اینها چه کسانی بوده‌اند؟»

به دنبال طوفان خشمی که چاپ این رساله اسپینوزا در جهان یهودی برانگیخت،

خاخام‌های سراسر اروپا مجمعی در آمستردام تشکیل دادند و در پایان آن نفرین‌نامه معروفی را علیه او صادر کردند که یکی از جالب‌ترین نمونه‌های نوع خود در تاریخ جهان است. ترجمه این نفرین‌نامه چنین است:

«طبق رأی مقدس الهی و داوری همه پیامبران او، ما باروخ اسپینوزای بی‌دین و مرتد را در برابر کتاب مقدس قانون (تورات) و قوانین ۶۱۳ گانه آن برای همیشه نفرین و طرد و اخراج می‌کنیم، و همه لعنت‌هایی را که یوشع بر مردم اریحا و الیشع بر پسر بچه‌هایی که خرس آنها را خورد فرستادند و تمام لعنت‌های دیگری را که در تورات مقدس آمده است بر او می‌فرستیم. لعنت بر او باد در همه روزها و لعنت بر او باد در همه شب‌ها. لعنت بر او باد در هر وقتی که می‌نشیند و در هر وقتی که بر می‌خیزد. لعنت بر او باد در هر موقع که به محلی داخل می‌شود و در هر موقع که از آن خارج می‌شود. خداوند هرگز او را نبخشد و خشم او بر این انسان ملعون کاهش نیابد و همه نفرین‌هایی را که در کتاب مقدس آمده است بر او نازل سازد و نامش را از صفحه روزگار بر اندازد. ما هیأت داوران این مرتد ملعون را به نمایندگی از جانب همه یهودیان روی زمین ممنوع الملاقات و ممنوع المکالمه و خواندن نوشته‌هایش را کفر اعلام می‌کنیم.»

دو یهودی بسیار سرشناس دیگر دوران ما، زیگموند فروید و آلبرت اینشتاین، به نوبه خود اصالت تورات را با قاطعیت نفع کرده‌اند. از جمله دیگر متفکران سرشناسی که این اصالت را مورد انکار قرار داده‌اند می‌باید از ولتر نام برد که در دیکسیونر فلسفی خود نه تنها اصالت تورات بلکه وجود خود موسی را به استهزا گرفته است، و در مورد انتساب تورات به موسی می‌نویسد: «برخی از محققین که متأسفانه ایمان پر و پا قرصی ندارند بی‌جهت به همه

چیز شک می‌کنند، اظهار تعجب می‌کنند از این که هیچ پیغمبری از پیغمبران یهود، تا ۱۱۶۷ سال پس از تاریخی که خود تورات برای زندگی موسی تعیین کرده است، در کتاب‌های خود مطلقاً نامی از موسی نبرده و در هیچ نوشته مقدسی عهد عتیق نیز، خواه در مزامیر داود، خواه در کتاب‌های منتسب به سلیمان، خواه کتاب‌های معتبر یرمیا‌ی نبی و اشیاء نبی و حزقیال نبی، کمترین اشاره‌ای بدو نمی‌توان یافت، همچنان که اسامی اسفار پنج‌گانه تورات: پیدایش، خروج، اعداد، لاویان، تثنیه، در هیچ کتابی از هیچ پیغمبر تورات نیامده است. همین آدم‌های شکاک می‌پرسند که اگر واقعاً موسی نویسنده این اسفار پنج‌گانه بود، چگونه می‌توانست در سفر لاویان بنویسد که یهوه ازدواج با زن برادر را حرام کرده است ولی خود او در سفر تثنیه این ازدواج را وظیفه‌ای شرعی بشمارد؟ و چه طور می‌توانست در سرزمینی که هیچ وقت حتی ده شهر آباد هم به خود ندیده است قبیله لاویان را صاحب چهل و هشت شهر اعلام کند، آن هم در بیابانی که خود او و قومش چهل سال در آن سرگردان بودند بی آن که حتی خانه‌ای داشته باشند؟ و باز هم چه طور می‌توانست از پادشاهانی سخن بگوید که تنها پانصد سال بعد در اسرائیل پیدا شدند، ولی از وجود داوران و قاضیانی که در این فاصله قوم اسرائیل را اداره کردند خبری نداشته باشد؟» فهرست همه اندیشمندان و تاریخ‌نگارانی که در این باره اختصاصاً نظر داده اند (و از جمله آنها می‌توان از دیدرو، مونتسکیو، گوته، کانت، رنان، نیچه، ه. ج. ولز، برتراند راسل، آلبرت شوایتسر نام برد) از چند صد فهرست کتاب‌ها و مقالات‌شان از چند هزار فراتر می‌رود، که در کتاب حاضر به مناسبت‌های مختلف از شماری از آنها یاد شده است.

از جانب دیگر، بررسی‌های گسترده تورات‌شناسان غربی در همین سه قرن، این واقعیت

را نیز روشن کرده است که خود تورات اصولاً یک متن واحد نیست که توسط خود خدا یا موسی نوشته شده باشد، بلکه ترکیبی از چهار متن مختلف است که به دست نویسندگان مختلف در سال‌های مختلف و در شرایط سیاسی و اجتماعی و مذهبی مختلف نوشته شده‌اند و چه از نظر سبک نگارش و چه از لحاظ محتوای نه تنها با یکدیگر هماهنگ نیستند، بلکه در بسیار موارد ناهماهنگ و گاه اصولاً متناقض یکدیگرند. قدیمی‌ترین این متن‌های چهارگانه تورات موسوم «یهوی» است (زیرا خداوند در آن یهوه نامیده می‌شود) که در قرن نهم پیش از میلاد نوشته شده است. دومین تورات «الوهی» است که در آن از خدا به صورت الوهیم نام برده شده، و در قرن هشتم پیش از میلاد در سرزمین یهودا که در آن وقت یکی از دو کشور مستقل یهود بود تدوین شده است. متن سوم متنی است که در زمان حزقیال نبی (اواخر قرن هفتم پیش از میلاد مسیح) تألیف شده و سرانجام متن چهارمی که متن رسمی کنونی است متنی است که بعداً از دوران اسارت بابلی یعنی در زمان حکومت هخامنشیان در فلسطین (قرن ششم و پنجم پیش از میلاد مسیح) توسط گروهی از کاهنان معبد سلیمان در ارتباط با تحولات و نیازهای فکری و مذهبی جامعه یهودی آن دوران تدوین شده است و به متن خاخم‌ها یا کاهنان Sacerdotal معروف است، و تکمیل آن احتمالاً تا قرن دوم پیش از میلاد ادامه یافته است. بسیاری از معتقدات بنیادی تورات در برخی از این چهار متن دیده نمی‌شوند و فقط به یک یا دو متن از آنها تعلق دارند، مثلاً داستان تولد آدم و حوا که در متن «یهوی» تورات آمده، در متن «الوهی» آن وجود ندارد، و موضوع استراحت خدا در روز هفتم آفرینش که تعطیل الزامی روز شنبه آئین یهود از آن سرچشمه گرفته است تنها در تورات خاخمی آمده است. دو پژوهشگر یهودی امریکائی، دیوید روزنبرگ و هرولد بلوم در سال‌های

اخیر در کتاب پر سر و صدائی به نام کتاب یهوه **The Book of J** ادعا کرده اند که یکی از چهار مؤلف تورات‌های چهارگانه یک زن کاهنه یهودی بوده است.

فورلندر استاد آلمانی الهیات و کشیش پروتستان، تذکر می‌دهد که پیامبران یهودی بعد از موسی، من جمله اشعیا، میکاه، عاموس، هوشیا در هیچ جای کتاب‌های خودشان به سفر خروج و به موسی اشاره‌ای نمی‌کنند و اصولاً در هیچ یک از نوشته‌های مذهبی اسرائیل مربوط به دوران پیش از اسارت بابلی نه نامی از موسی برده شده و نه به ماجرای خروج اسرائیلیان از مصر اشاره شده است، در صورتی که بر مبنای خود تورات در زمان اسارت یهودیان در بابل نزدیک هزار سال بر دوران موسی می‌گذشته است. از نظر فورلندر آنچه در این باره در متون موجود کتاب مقدس دیده می‌شود مطالبی ساختگی است که بعداً به متون اصلی افزوده شده است و حتی اسامی بنیادی مربوط به سفر خروج از قبیل موسی و هارون و مریم و یوشع که در سفر تثنیه از آنها یاد شده است در هیچ یک از نوشته‌های پیش از دوران اسارت بابلی یهودیان وجود ندارد.

در جائی دیگر از عهد عتیق از متن ناشناخته دیگری از تورات نام برده شده که در زمان یکی از پادشاهان یهودا در هنگام تعمیر معبد اورشلیم توسط رئیس کاهنان معبد کشف و برای پادشاه فرستاده می‌شود، و قرائت آن یک تحول بزرگ «سیاسی - مذهبی» را در کشور به وجود می‌آورد. شرح این ماجرا، طبق آنچه در باب بیست و دوم کتاب دوم پادشاهان آمده چنین است که: یوشیا پادشاه یهودا در هجدهمین سال سلطنت خود (۶۲۲ پیش از میلاد مسیح) از کاتب خود می‌شنود که رئیس کاهنان معبد اورشلیم در هنگام جا به جا کردن طلاها و نقره‌های معبد، نسخه ناشناخته‌ای از تورات را در خانه خداوند یافته و آن را توسط

وی برای پادشاه فرستاده است. وقتی که کاتب این کتاب را برای پادشاه می‌خواند شاه از نگرانی جامه خود را می‌درد و حلقیاء کاهن و شافان کاتب و عکبور بن میکایا را مأمور می‌کند که بروند و از خداوند مسئلت کنند که غضب او بر قوم یهودا بر افروخته نشود. «از این جهت که پدران ما سخنان این کتاب را گوش ندادند تا موافق هر آنچه درباره ما مکتوب است عمل نمایند»، و پس از مشورت با کاهنه‌ای به نام خلدی زوجه سلام بن تقوه بن جرجس لباسدار محله دوم اورشلیم درباره پیام واقعی این کتاب، مراسم مذهبی مجللی به نشان تجدید میثاق خداوند با قوم برگزیده خودش ترتیب می‌دهد، و از آن پس سیاست کلی دولت یهودا در این مسیر قرار می‌گیرد که کلیه امور مذهبی در اورشلیم و در معبد آن تمرکز یابد و امتیازات بسیار بیشتری به کاهنان معبد تعلق گیرد، و درعین حال همکاری همه جانبه‌ای میان دستگاه‌های سلطنت و روحانیت به نفع تحکیم مواضع هر دو طرف برقرار گردد. بررسی‌های چندین ساله ریچارد فریدمن استاد یهودی الاصل دانشگاه سن دیه‌گوی کالیفرنیا در اثر تحقیقی او به نام «کتاب مقدس را چه کسی نوشته است؟» روشن کرده است که این متن از اول تا به آخر توسط یرمیا یکی از کاهنان معبد اورشلیم و معاصر با یوشیا پادشاه یهودا نوشته شده و به طور جعلی، طبق برنامه‌ای که با همکاری خود یوشیا طراحی شده بوده نسخه ناشناخته‌ای از عهد موسی به قلم رفته است.

در شورای مذهبی (Council) کلیسای واتیکان در سال ۱۸۷۰ که برای مقابله با تردیدهای مربوط به اصالت تورات تشکیل شد، رسماً اعلام شد که تورات وحی خداوند است که به وسیله روح القدس منتقل شده و از راه کلیسا به جهانیان رسیده است، ولی همین کلیسا یکصد سال بعد از آن با تشکیل هیئت تحقیقی «هیرونیموس» پذیرفت که اصالت

تورات مسلم نیست و تدوین نهائی این کتاب حتی تا سال ۴۴۴ پیش از میلاد مسیح (هزار سال بعد از تاریخ سنتی مرگ موسی) پایان نیافته بوده است.^۱ بعضی از پژوهشگران بر این عقیده اند که این کار تنها در قرن اول میلادی پایان گرفته است، و چند تن از آنان حتی این تاریخ را حدود سال ۵۰۰ میلادی دانسته اند. به موجب روایتی از قرن اول میلادی، چون نسخه‌های قدیم و معتبر کتاب عهد عتیق در هنگام ویرانی معبد اورشلیم سوزانده شده بود مدت‌ها هیچ نسخه دیگری از آن در دست نبود، تمام متن آن در مکاشفه‌ای از جانب یهوه به عزرا کاهن اعظم یهود که قبلاً در ایران به سر می‌برد وحی شد و وی آن را در مدت چهل روز و چهل شب پیایی به پنج کاتب یهودی دیکته کرد، و وقتی که از جانب خشایارشا مأمور تدوین قانونی برای یهودیان فلسطین شد (که در آن زمان بخشی از شاهنشاهی هخامنشی بود)، وی با گروهی از کاهنان به اورشلیم رفت و در آنجا تورات کنونی را به عنوان قانون اسرائیل به یهودیان ابلاغ کرد به عقیده کرنفلد مورخ و تورات‌شناس آلمانی علت پافشاری کلیسای کاتولیک در جلوگیری از بی‌اعتباری اصالت تورات این است که در چنین صورتی پایه مسیحیت نیز که بر روایات تورات استوار است متزلزل می‌شود: «فی‌المثل اگر پذیرفته شود که همه مندرجات کتاب یوشع و حوادث آن بر مبنای واقعیت‌های مسلم تاریخی جعلی و غیر واقعی است، در این صورت تمام اسطوره قوم برگزیده یهود در مورد بخشش ارض موعود بدین قوم برگزیده از جانب خداوند نیز داستانی تخیلی خواهد بود و با قبول چنین واقعیتی مبنای دین قومی یهود به کلی متزلزل خواهد شد، زیرا بدون میثاق یهوه و برگزیدگی قوم یهود، دین یهود دیگر محتوائی نخواهد داشت.»

۱- شورای واتیکان دوم (۱۹۶۲-۱۹۶۵).

دیمونت در کتاب «یهودیان، خدا و تاریخ» دو کاهن یهودی را که نویسندگان واقعی تورات کنونی بوده اند عزرا و نحیا می‌داند که هر دوی آنها در دربار هخامنشی خدمت می‌کرده اند و هر دو نیز از جانب اردشیر با مأموریت تدوین قانونی برای قوم یهود به فلسطین فرستاده شده بودند، و به ابتکار آنان بوده که سفر تثنیه که در زمان یوشا نوشته شده بود با تجدید نظر لازم به کتاب‌های چهارگانه قبلی تورات اضافه شده و از این ترکیب «اسفار خمسه» (تورات) کنونی به وجود آمده است.

مفهوم این واقعیت این است که آئین یهود بر اساس پنج کتابی بنیان‌گذاری شده است که هشتصد تا هزار و دویست سال پس از تاریخ ادعائی مرگ موسی نوشته شده اند. همین محقق تذکر می‌دهد که در «هگده»، کتاب تفسیر معروف یهودی که یهودیان در هر عید فصیح به یادبود خروج قوم اسرائیل از مصر در کنیسه‌ها می‌خوانند، حتی یک بار نیز نامی از خود موسی برده نمی‌شود. تاریخ اواسط قرن پنجم پیش از میلاد برای تدوین واقعی تورات، که مصادف با زمان اردشیر درازدست در ایران است، تاریخ مورد تایید اسپینوزا نیز هست.

ک. م. کنیان پژوهشگران امریکائی در کتاب «تورات و باستان‌شناسی جدید» توضیح می‌دهد که وقتی که کار تألیف تورات توسط عزرا و نحیا انجام گرفت، این دو تصمیم گرفتند سناریوی یوشیا را تجدید کنند، یعنی در تمام امپراتوری ایران (که خاور نزدیک و مصر قسمتی از آن بود) این شایعه را رواج دهند که اسفار خمسه (تورات) موسی که به صورتی معجزه‌آسا یعنی در عالم مکاشفه به عزرا الهام شده در روز اول سال نو یهودی در معبد اورشلیم برای عموم قرائت خواهد شد، و بدین ترتیب بود که آئین یهودی سرانجام در سال ۴۴۴ پیش از میلاد سند کتبی موجودیت خود را به دست آورد. تا این تاریخ آنچه واقعاً تورات

تلقى می‌شد مجموعه‌ای از روایات شفاهی بود که در طول قرون سینه به سینه نقل شده بود، و در هر نقل و انتقالی مطالب آنها به دلخواه راوی می‌توانست مورد تغییر و تبدیل قرار گیرد. از دستنویس‌های قدیمی تورات امروزه حتی نسخه‌ای که از سده‌های اول مسیحیت باقی مانده باشد در دست نیست و ترجمه‌ای که فی‌المثل توسط مارتین لوتر بنیان‌گذار آئین پروتستان از کتاب مقدس صورت گرفته از روی نسخه متأخرتری است. بنا به گزارش سازمان بین‌المللی «کتاب مقدس» تنها در آلمان قرون وسطی، یعنی در دوران لوتر، در حدود ۴۰۰۰ دستنویس مختلف تورات وجود داشته که مندرجات بسیاری از آنها با هم نمی‌خوانده است. بدین ترتیب در طول دو هزار سال از متنی به متن دیگر انواع دستکاری‌هایی در کتاب‌های مختلف عهد عتیق صورت گرفته که نه تنها اصالت مطالب آنها را از میان برده بلکه گاه انحرافات جبران‌ناپذیری را نیز از جانب مومنان مسیحی همراه آورده است، مثلاً اشتباه پائولوس قدیس **St. Paulus**، بزرگ‌ترین شخصیت مسیحیت بعد از عیسی، که دو کلمه عام «آدم» به معنی زاده خاک و «حوا» به معنی مادر را در متن یونانی مورد ترجمه خود اسامی خاص اولین مرد و زن آفرینش پنداشته و آن را به همین صورت در «رساله پولس رسول به رومیان» منعکس کرده است باعث شده است که جهان مسیحیت و اسلام آدم و حوا را نام‌های خاص این دو نفر به حساب آورند و بعداً نام آدم با همین برداشت در قرآن و نام حوا در دیگر کتب جهانی اسلام نیز منعکس شود. به همین ترتیب، اشتباه جرونیومی قدیس (سن ژروم) در ترجمه کلمه **malum** در متن لاتینی تورات به سیب (کلمه‌ای که در عین حال معنی ممنوع را نیز دارد) باعث شده که در طول نزدیک به دو هزار سال جهان مسیحیت گناه رانده شدن آدم و حوا را از بهشت زمینی به گردن سیب بی‌گناه بیندازند، هر چند که این اشتباه به

جهان اسلام گسترش نیافته، زیرا که در سنت‌های اسلامی، به دلیلی که روشن نیست اساساً سبب جای خود را به گندم داده است.

امروزه تاریخ تدوین تقریباً همه کتاب‌های مختلف عهد عتیق که به نام پیامبران یهود نام‌گذاری شده ولی هیچ‌کدام از آنها توسط خود آنان نوشته نشده اند مشخص شده است. مثلاً مسلم است که کتاب‌های دانیل، ایوب، عزرا، نحمیا، داوران، زکریا، ملاکی، استر، یونس، هوشع همگی در قرون ششم تا چهارم پیش از میلاد مسیح با دو تا چهار قرن فاصله از زمان زندگی خود این پیغمبران تألیف شده اند. کتاب مزامیر داود، که خود او در قرن دهم پیش از میلاد می‌زیسته (و در قرآن تصریح شده که به صورت یک کتاب آسمانی بر داود فرستاده شده است) به صورتی چند مرحله‌ای در طول چهار قرن (قرون هشتم تا چهارم پیش از میلاد) نگارش یافته، و کتاب غزل غزل‌های سلیمان به همین صورت در طول بیش از سه قرن تدوین شده است. بنا بر بررسی‌های دو دانشمند آلمانی و انگلیسی، **M. Burrows** و **Holscher**، از ۱۲۷۳ بند کتاب معروف حزقیال تورات فقط ۱۵۰ بند نوشته خود اوست و بقیه آن کار کسان دیگری است که آنها را چهار قرن بعد از خود او در قرون دوم و سوم پیش از میلاد نوشته اند. آشورشناسی فرانسوی **J. Bottero** متذکر شده است که در کتاب اشعیاء — که خودش در فاصله سال‌های ۷۶۰ تا ۷۰۰ پیش از مسیح می‌زیسته — نه تنها از سقوط بابل به دست ایرانیان در دو قرن بعد از آن به صورتی دقیق سخن رفته، بلکه حتی نام کوروش فاتح بابل و بنیان‌گذار شاهنشاهی هخامنشی نیز پیش از آن که وی به دنیا آمده باشد صراحتاً ذکر شده است.

بسیاری کتاب‌های «عهد عتیق» در طول دو سده‌ای نوشته شده اند که سرزمین

اسرائیل یکی از استان‌های شاهنشاهی ایران بوده، بدین جهت تأثیرات فراوان و آشکاری از آئین زرتشتی در آنها دیده می‌شود که بعداً از طریق تورات بازتاب‌های گسترده آنها را در مسیحیت و در اسلام نیز می‌توان یافت. از این جمله اند کتاب‌های دانیال و اشعیا و مزامیر داود و تواریخ ایام و ایوب و عزرا و نحمیا و یونس و استر و امثال سلیمان. درباره این فصل مهم از تاریخ مذاهب توحیدی در صفحات آینده توضیحات بیشتری خواهید یافت.

در کتاب‌های تورات، ایران و پادشاهان و شهرهای مهم آن جای ممتازی دارند که هیچ کشور دیگری ندارد: ۲۷ بار از کوروش، ۱۸ بار از داریوش، ۲۱ بار بخشورش (خشایارشا یا اردشیر)، ۳۵ بار از پارس، ۳۳ بار از ماد، ۴ بار از شوش، ۲ بار از تخت جمشید و یک بار از ری در آنها سخن رفته است و درباره شاهنشاهی ایران آمده است که: «هرچند ما (ملت یهود) بندگانیش نیستیم، ولی خدای ما در این بندگی ما را ترک نکرده، زیرا سایه بزرگواری پادشاهان پارس را بر سرمان گسترده است» (کتاب عزرا، باب نهم، ۵)، و کوروش، به صورت یک نمونه منحصر به فرد در تمام تورات، «مسیح خداوند» و «آزادی‌بخش بزرگ» و کمر بسته خدا لقب گرفته است. به نوشته L. H. Mills یکی از برجسته‌ترین کارشناسان تاریخ مذاهب در آغاز قرن حاضر — که خودش یهودی است — «در طول دو قرن حکومت ایران هخامنشی بر فلسطین، یهودیان به قدری تحت تأثیر اندیشه‌های ایرانی قرار گرفته بودند که بسیاری از نویسندگان یهودی آن زمان اورشلیم را بیش از آن که یهودی بدانند شهری ایرانی می‌شمردند.»

یادآوری می‌شود که سرزمین فلسطین از سال ۵۳۸ تا سال ۳۳۰ پیش از میلاد مسیح بخشی از شاهنشاهی هخامنشی بود و به ساتراپی پنجم از ساتراپی‌های بیست‌گانه‌ای که به

فرمان داریوش ایجاد شده بود و مرکز آن دمشق بود وابسته بود. تجدید ساختمان معبد اورشلیم که در زمان کوروش آغاز شده بود در زمان خشایارشا یا اردشیر به پایان رسید و در آن هنگام عزرا و نحمیا پیغمبران یهود که در دربار ایران خدمت می‌کردند از طرف این پادشاه به فلسطین رفتند و مأمور تدوین قانون برای یهودیان شدند. در این دوران بود که نفوذ فرهنگی ایران در مقیاس وسیعی در فرهنگ یهود گسترش یافت.

برخی از متون دیگر تورات که در قرون گذشته به عنوان نسخه‌های کهن عرضه شده اند متونی به کلی ساختگی و تقلبی بوده اند. مثلاً در قرن چهاردهم در آلمان نسخه خطی توراتی به دست آمده که بعداً طغرای مقدس نابلس نام گرفت و تاریخ کتاب آن سال سیزدهم از ورود قوم اسرائیل به کنعان یعنی سیزده سال پس از مرگ موسی بود و بدین ترتیب در سراسر اروپای مسیحی این تصور را برانگیخت که همان توراتی است که در زمان موسی نوشته شده است، به خصوص این که نام کاتب این طغرا که بر روی پوست بیست گوسفند کتابت شده بود فینحاس بن العازار بن هارون کاهن نواده برادر موسی ذکر شده بود و به همین جهت آن را تورات فینحاسی نیز نام دادند. ولی بعداً معلوم شد که این فینحاس بن العازار کاهن یهودیان دمشق بوده و تورات او در سال ۱۳۱۸ یعنی در حدود ۲۵۰۰ سال بعد از تاریخ فرضی موسی کتابت شده است!



نظیر آنچه را که درباره تورات (عهد عتیق) گفته شد، در مورد انجیل (عهد جدید) تذکر

می‌توان داد.

انجیل نیز برخلاف این اعتقاد سنتی که کتاب مشخصی است که از آسمان بر عیسی نازل شده است، نه یک کتاب بلکه چهار کتاب مجزا از یکدیگر است که جمع آنها انجیل‌های چهارگانه نامیده می‌شوند. هیچ یک از این چهار انجیل نه توسط خود عیسی نوشته شده اند و نه خود او هرگز مدعی دریافت آنها به صورت وحی شده است. چهار انجیل کنونی حتی توسط حواریون مستقیم عیسی، یعنی آنهایی که از نزدیک شاهد زندگی و مرگ وی بوده اند نوشته نشده اند، بلکه به تفاوت از سال ۷۰ تا سال ۱۱۰ بعد از میلاد مسیح و شاید هم دیرتر از آن نوشته شده اند. با آن که تاریخ دقیق تألیف هیچ یک از این انجیل‌ها روشن نیست، عقیده اکثر انجیل‌شناسان بر این است که انجیل مرقس **Macus** در دهه ۷۰ میلادی، انجیل‌های متی **Matthew** و لوقا **Luc** در دهه‌های ۸۰ و ۹۰ میلادی و انجیل یوحنا **Johannes** در حدود سال ۱۱۰ میلادی یا بعد از آن تألیف شده اند. از این چهار نفر مرقس یونانی‌زبان مسیحی و غیر یهودی انجیل خود را به زبان یونانی در رم تألیف کرده است، متی یهودی ساکن اورشلیم و عبری‌زبان انجیل خود را در اورشلیم به زبان عبری، لوقا ادیب و روشنفکر غیر یهودی انجیل خود را در آسیای صغیر (یا احتمالاً در رم) به زبان لاتینی، و سرانجام یوحنا روحانی یهودی وابسته به کلیسای مسیحیت انجیل خود را که از نظر محتوای خود با سه انجیل دیگر تفاوت آشکار دارد به زبان آرامی در «افسوس» نوشته اند.

انجیل‌های تألیف شده در سال‌های بعد از مرگ عیسی منحصر به همین چهار انجیل نام‌برده نیستند، بلکه انجیل‌های متعدد دیگری نیز به نام انجیل ناصریان، انجیل عبریان، انجیل مصریان، انجیل بردیسان، انجیل مرقیون، انجیل برنابه و انجیل توماس نوشته شده اند که کلیسا هیچ کدام از آنها را به جز چهار انجیل که به رسمیت شناخته شده اند نپذیرفته

است. انجیل توماس که توسط قدیس مسیحی سن توماس تألیف شده است و معروف‌ترین آنها است درست به اندازه قرآن ۱۱۴ سوره (باب) دارد.

در «دائرة المعارف مسیحی» که در سال ۱۹۷۲ به صورت اثر دسته‌جمعی بیش از یکصد

کارشناس مذهبی کاتولیک و پروتستان با عنوان **Introduction a la traduction oecumenique du Nouveau Testament** در پاریس منتشر شد، تصریح شده است که تا سال ۱۴۰ بعد از میلاد مسیح اصولاً هیچ‌گونه مدرکی حاکی از این که یک مجموعه نوشته‌های انجیلی در دسترس مسیحیان قرار داشته است وجود ندارد، و تنها در سال ۱۵۰ میلادی است که «سن ژوستن» قدیس فرانسوی برای نخستین بار از چهار متن نام‌برده به صورت «خاطرات حواریون» (و نه انجیل) نام می‌برد. عنوان «انجیل» تنها در سال‌های دهه ۱۷۰ تا ۱۸۰ میلادی توسط «ایرنه» اسقف شهر لیون فرانسه به انجیل‌های چهارگانه داده شد. این کلمه از کلمه یونانی قدیم **Evangelion** آمده که معنی خبر خوب یا «مژده» را دارد.

با آن که کلیسای کاتولیک میان همه انجیل‌های متعدد و مختلف تنها چهار انجیل متی، لوقا، مرقس، یوحنا را به رسمیت شناخته است، میان خود این انجیل‌ها نیز نه تنها هماهنگی کامل وجود ندارد، بلکه حتی ضد و نقیض‌ها و خلاف‌گوئی‌های چنان آشکاری وجود دارد که غالباً اعتبار همه آنها را در برابر علامت سؤال قرار می‌دهد. به گفته گ. وینکن: «از مطالب انجیل‌ها تا کنون هشتاد هزار برداشت و تفسیر مختلف به ما رسیده است. آیا کسی هست که با اطمینان به ما بگوید کدام یک از اینها را باید وحی خداوند و کدام یک را نظریات آدمیان بدانیم؟» معروف‌ترین این تناقض‌ها: که غالباً بدان اشاره می‌شود، شجره‌نامه عیسی در دو انجیل متی و لوقا است که اولی نسب عیسی با ۲۸ واسطه به داود پیغمبر و با ۴۲ واسطه به

ابراهیم پیغمبر می‌رسد، در صورتی که این نسب‌نامه در انجیل دوم ۵۵ واسطه یعنی سیزده واسطه بیشتر میان عیسی و ابراهیم شامل می‌شود، و تازه هویت این واسطه‌ها نیز به کلی با یکدیگر تفاوت دارد، بدین ترتیب که در انجیل متی عیسی پسر یوسف، پسر یعقوب، پسر متان، پسر ایلعازار، پسر ایلیهود و . . . معرفی شده است و در انجیل لوقا همین عیسی پسر یوسف، پسر هالی، پسر بن متات، پسر لاوی، پسر ملکی، پسر ینا و . . . به طوری که می‌توان تصور کرد که اصولاً صحبت از دو عیسای مختلف در میان است. از طرف دیگر در این هر دو شجره‌نامه انجیل‌های متی و لوقا، عیسی از راه یوسف شوهر مریم از داود و ابراهیم نسب می‌برد، در صورتی که خود انجیل متی مدعی است که مریم در هنگام باردار شدن باکره بوده و با شوهرش رابطه زناشویی نداشته است.

این مسئله بکارت مریم و تولد عیسی از روح القدس که از اصول معتقدات مسیحیان است و در قرآن نیز بارها بر آن تأکید نهاده شده است (ولی در خود انجیل‌های چهارگانه تنها در یک انجیل متی مطرح شده و در سه دیگر نادیده گرفته شده است) از یک جمله کتاب اشعیاء تورات ریشه گرفته است که: باکره‌ای خواهد زائید و نام فرزندش عمانوئیل خواهد بود که معنی آن خدا با ما است (کتاب اشعیاء، باب هفتم، ۱۴). ولی بررسی‌های زبان‌شناسی روشن کرده است که این کلمه باکره ترجمه یونانی غلطی از اصل عربی «آلماح» است که معنی واقعی آن دختر زیبائی است که خود را وقف معبد کرده است و اختصاصاً معنی باکره ندارد. بر این مبنا، تمام اسطوره باکره‌گی مریم در انجیل و به خصوص در قرآن و انعکاس فراوان آن در جهان مسیحیت تنها از یک اشتباه لغوی نویسنده انجیل متی سرچشمه گرفته است.

در سه انجیل متی و مرقس و لوقا، دوران فعالیت مذهبی عیسی و موعظه‌های او در جلیله و نقاط مختلف دیگر و در اورشلیم به تفاوت از چند ماه تا یک سال تعیین شده، در صورتی که در انجیل چهارمین (انجیل یوحنا) این مدت بیش از سه سال به حساب آمده است. به نوشته همین انجیل عیسی در این مدت سه بار به اورشلیم آمده و در آنجا جمعاً هفت بار معجزه کرده است، در صورتی که به روایت سه انجیل دیگر وی تنها یک بار به اورشلیم سفر کرده و در این مدت بیش از بیست معجزه داشته است. در انجیل لوقا تصریح شده است که عیسی پس از مرگ، در روز عید فصح که پس‌فردای آن بود از درون گور خود به آسمان رفت، ولی در جای دیگر تورات (کتاب اعمال رسولان) توسط خود لوقا نوشته شده تاریخ این صعود چهل روز بعد از آن تعیین شده است، و در دو انجیل متی و یوحنا اصولاً ذکر از صعود عیسی به میان نیامده است. این تاریخ چهل روز بعد از مرگ از طرف کلیسای کاتولیک تاریخ رسمی صعود عیسی به آسمان (Ascension) شناخته شده است.

در مورد ظهور عیسی به حواریون خود پس از مرگ، انجیل متی محل این ظهور را جلیله می‌داند، انجیل لوقا یهودا، انجیل یوحنا طبرییه. در انجیل متی فرشته خداوند در خواب به یوسف شوهر مریم در هنگام تولد عیسی می‌گوید که بی‌درنگ طفل نوزاد و مادرش را بردارد و به مصر برود و تا وقتی که فرشته مجدداً دستوری بدو نداده باشد به اسرائیل باز نگردد، زیرا که هیروودیس پادشاه یهود به خاطر یک پیش‌گوئی که بدو شده در جستجوی طفل است تا او را هلاک کند، و یوسف شبانگاه همراه با نوزاد و مادر او روانه مصر می‌شود و تا هنگام مرگ هیروودیس در آنجا می‌ماند (متی، باب دوم، ۱۳-۱۵)، ولی از این چنین سفر مهمی در سه انجیل مطلقاً سخنی به میان نیامده و حتی در انجیل لوقا تصریح شده است که مریم

پس از آن که ایام تطهیر خود را طبق شریعت موسی پشت سر گذاشت به اتفاق شوهر و فرزندش از بیت اللحیم به اورشلیم و بعد به ناصره رفت. درباره همین ناصره در انجیل متی گفته شده است که یوسف به همراه مریم و فرزندش عیسی در بلده ناصره ساکن شدند تا آنچه به زبان انبیای بنی اسرائیل گفته شده بود تحقق یابد که مسیح ناصری خوانده خواهد شد، ولی در کتاب هیچ پیامبر یهودی در تورات چنین چیزی نوشته نشده است.

به مسیح بودن عیسی که سنگ زیربنای آئین مسیحیت است تنها در یک مورد آن هم در یک انجیل از انجیل‌های چهارگانه اشاره شده است: «و عیسی رو به آسمان کرد و گفت: ای پدر، حیات جاودانی این است که آنها تو را خدای واحد حقیقی و عیسی مسیح را که فرستاده تو است بشناسند» (یوحنا، باب هفدهم، ۳). سه انجیل متی و لوقا و مرقس هیچ کدام چنین سخنی را از جانب عیسی نقل نمی‌کنند، و اصولاً موضوع مسیح بودن عیسی موضوعی است که پس از مرگ او مطرح شده است. عنوان «مسیحی» نیز فقط در حدود سال ۴۰ بعد از میلاد ابداع شده است. به این اصل بنیادی دیگر آئین مسیحیت که عیسی پسر خداست، نه از جانب خود عیسی در انجیل‌های چهارگانه اشاره شده است نه از جانب حواریون او، بلکه طبق این روایت مجعول این عنوان پس از مرگ او در روی صلیب توسط یک سنتوریون رومی بدو داده شده که گفته است «حقاً که او پسر خدا بود!» پائولس رسول بعداً در رساله خود به غلطیان این اصطلاح را از جانب خودش، و نه از جانب عیسی، به کار برده است: «وقتی که زمان معین فرا رسید خداوند فرزند خود را که از یک زن و در شریعت یهود متولد شده بود به میان ما فرستاد» (غلاطیان، فصل چهارم، ۴). ولی همین نام‌گذاری نیز خودش اقتباسی از مزمور دوم داود در تورات است که در آن داود می‌گوید: «خداوند به من فرموده است: تو پسر

من هستی و امروز تو را به دنیا آوردم. اینک امت‌ها را به میراث تو خواهم داد و اقصای زمین را ملک تو خواهم گردانید: ایشان را به عصای آهنین خواهی شکست و مثل کوزه‌گر خورد خواهی کرد» (مزامیر، مزمور دوم، ۸-۱۲). و تازه خود این مزمور داود نیز بازگو کننده لوحه حمورابی است که در آن وی مردوخ خدای بابلی را پسر آنو خدای بزرگ نامیده است.

از بزرگ‌ترین معجزه عیسی یعنی زنده کردن مرده (زنده شدن ایلعازار به دست عیسی در چهار روز پس از مرگ او) که در قرآن نیز از آن یاد شده (مائده، ۱۱۰) تنها یک انجیل (یوحنا، ۳۸-۴۴) سخن رفته و سه انجیل دیگر اصولاً چنین معجزه‌ای را مطرح نکرده اند.

اصطلاح معروف «پسر انسان» برای عیسی تنها در یک مورد و در یکی از انجیل‌ها به کار رفته است: «... آن گاه پطروس از عیسی پرسید: ما که همه چیز را ترک کرده و به دنبال تو آمده ایم پاداش‌مان چه خواهد بود؟ و عیسی پاسخ داد که در روز معاد، در آن هنگام که پسر انسان در جلال آسمانی بر تخت پادشاهی خود جلوس می‌کند شما نیز بر دوازده تخت خواهید نشست و بر دوازده طایفه اسرائیل داوری خواهید کرد» (متی، باب نوزدهم، ۲۷-۲۸). بررسی‌های زبان‌شناسان امروزه روشن کرده است که این اصطلاح پسر انسان زاده اشتباه در ترجمه کلمه عبری «بن آدم» است که در یکی از بندهای کتاب دانیال در تورات به کار رفته است و معنی کلی بنی آدم را دارد و نه فرد به خصوصی را: «... دیر یا زود بنی آدمی از جانب خداوند به سلطنت بر همه قوم‌ها و ملت‌ها و زبان‌ها برگزیده خواهد شد» (کتاب دانیال، باب هفتم، ۱۳).

موضوع حواریون دوازده‌گانه عیسی نیز، بنا به بررسی بسیاری از محققین افسانه‌ای است که بعد از مرگ عیسی توسط نسل سوم مسیحیان ساخته شده با این هدف که در

برداشت تاریخی از مسیحیت، نسل اول مسیحی صورت یک مجموعه متشکل و به هم پیوسته را داشته باشد، رقم دوازده بدین منظور برگزیده شده که نشانه دوازده طایفه اسرائیل و ارتباط سنتی دو عهد عتیق و عهد جدید باشد. Heneselmann پژوهشگر آلمانی آغاز قرن حاضر یک تحقیق کامل خود را بدین موضوع اختصاص داده است.

مسئله تثلیث مسیحی یعنی ترکیب پدر و پسر (خدا و عیسی) و روح القدس به نوبه خود در هیچ یک از انجیل‌ها مطرح نشده است، و حتی پائولوس نیز که در رساله‌های خود در عهد جدید فرضیه الوهیت عیسی را مطرح کرده از تثلیث سخن نگفته است. بسیاری از محققین در این مورد متذکر شده اند که اساساً تا سده پنجم میلادی مسئله تثلیث جزو معتقدات اصولی سران کلیسای کاتولیک نبوده است. به تذکر ولتر در «دیکسیونر فلسفی»، از زمانی که عیسی به صلیب کشیده شد تا وقتی که وی به خدائی شناخته شد سه قرن فاصله بود، و این تبدیل بشر به خدا در این مدت درست بر الگوی تبدیل امپراتوران به خدایان در امپراتوری رم انجام گرفت. در آغاز عیسی فقط مخلوقی برتر از دیگران شناخته شد، بعد مافوق ملائک جای گرفت، بعداً تراوش خدا دانسته شد که پیش از خلقت کائنات وجود داشته است، و سرانجام خودش خدای دوم اعلام شد.

شعار شناخته شده جهان مسیحیت که عیسی فرزند خدا است مورد نفی صریح قرآن قرار گرفته است: «خداوند خدائی یکتا است و منزّه است از آن که وی را فرزندی باشد» (نساء، ۱۷۱)، یهودیان گفتند عزیر فرزند خدا است، و ترسایان گفتند مسیح فرزند خدا است. خدا

بکشدشان که بدو چنین دروغ می‌بندند!»^۱ (توبه، ۳۰-۳۱). «این کس عیسی بن مریم است و نه فرزند خدا، زیرا خدا را نمی‌شاید که فرزندی برای خود داشته باشد» (مریم، ۳۴-۳۵). ماجرای مصلوب شدن عیسی نیز که در هر چهار انجیل بر آن تأکید نهاده شده است در قرآن مورد نفی قرار گرفته و تصریح شده است که این عیسی واقعی نبود که به صلیب کشیده شد: «آنها گفتند که آری، ما عیسی مسیح فرزند مریم و پیامبر خدا را کشتیم، ولی او را نکشتند و به صلیب نکشیدند بلکه بر آنان چنین مشتبه شد و کسانی که بر این عقیده اند به راه خطا می‌روند و از حقائق امور بی‌اطلاع اند و به دنبال پندار باطل خویش اند، زیرا که آنان به یقین او را نکشتند بلکه خداوند او را به سوی خویش بالا برد» (نساء، ۱۵۷-۱۵۸).

گلدتسیهر این دو آیه را بازتاب گفته معروف مانی می‌داند که عیسی واقعی چون جوهر مادی نداشت نمی‌توانست به صلیب کشیده شود و آن کس که بر بالای صلیب رفت قالب زمینی و غیراصیل او بود. این اعتقاد بعداً توسط مانویان گسترش یافت و موافقان و مخالفان بسیار پیدا کرد. باید در نظر داشت که حتی پیش از سلمان فارسی که خود سابقه مانوی داشت، بسیاری از اندیشه‌های مانویان در مکه و مدینه شناخته شده بود.

از دیدگاه ارزیابی تاریخی، آئین مسیحیت به همان اندازه که پیدایش خود را به عیسی — خواه واقعی و خواه اسطوره‌ای — مدیون است، شکل‌گیری و موجودیت خویش را مدیون پائولوس است، هر چند که انحراف بنیادی خود را نیز از او دارد. در این باره گوستاولوبون در

Bibliothèque de Philosophie Scientifique می‌نویسد:

«پس از مرگ عیسی شاگردان او کوشیدند تا پیش‌گوئی‌ها و مواظب اخلاقی او را به

۱- هویت این «عزیر» که از او نام برده شده معلوم نیست. بسیاری از محققین او را همان عزرا پیغمبر تورات شمرده اند که البته نقش مهمی در آئین یهود بر عهده دارد، ولی هیچ وقت ادعای فرزندی خدا را نکرده و یهودیان نیز برای او چنین مقامی را قائل نشده اند. تقریب «خدا بکشدشان» از جانب خود خدا نیز بسیار جالب است.

دیگران ابلاغ کنند، ولی در مراحل نخستین موفقیت چندانی در این راه به دست نیاوردند، و بدان صورتی که کار پیش می‌رفت احتمال این که خاطره مسیح مدت زیادی پس از مردن خود او باقی بماند بسیار اندک بود. اگر در عمل درست غیر از این شد، به خاطر این بود که پائولوس، خاخام دانشمند یهودی که خودش هرگز عیسی را ندید و رویارویی معروف او با عیسی در جاده دمشق پس از مرگ و رستاخیز عیسی نیز طبعاً افسانه‌ای بود که بعداً ساخته شد، با قدرت تخیل فراوان خود و با احاطه‌ای که به فلسفه یونانی و به مذاهب خاور زمین داشت، پا به میدان گذاشت، و به نام مسیح مذهبی را ساخت و شکل داد که اگر خود مسیح زنده بود هیچ چیز از آن سر در نمی‌آورد، و به همین دلیل این مذهب بسیار بیشتر منعکس‌کننده ضوابط توراتی بود تا اندیشه‌های انقلابی خود مسیح. واقعیت شایان تذکر این است که پائولوس نیز در صدد این برنیامده بود که از مسیح یک خدا بسازد، بلکه او را فقط یک خدا معرفی می‌کرد که مأموریت داشت تا به مردمان ابلاغ کند که زندگانی ابدی در انتظار آنان است و او (عیسی) این زندگی را به قیمت مرگ خود برای آنان خریده است. هیچ نشانه‌ای از این وجود ندارد که در قرن اول مسیحیت عیسی از نظر پیروان او خدا یا فرزند خدا شناخته شده باشد، این اسطوره‌ای بود که تنها در قرن دوم مسیحی ساخته شد و تدریجاً در جوامع عیسوی رواج یافت.»

«گینی‌بر» استاد فلسفه دانشگاه سربن در کتاب معروف *L'evolution des Dogmes*

خود در همین باره می‌نویسد: «واقعیت این است که آن عیسی که بعداً خدای زنده شناخته شد، در تمام دوران زندگی خود نه خویشتن را خدا دانست، نه مدعی اعلام مذهبی تازه شد. اگر به دوازده حواری ساده‌دل او می‌گفتند که عیسی تجلی خداوند در روی زمین بود، در

مرحله اول معنی این حرف را نمی‌فهمیدند، در درجه بعد فریاد کفر و اتهام بر می‌داشتند. اندیشه فرزند داشتن خدا برای این حواریونی که هر دوازده نفرشان یهودی بودند نمی‌توانست جز یک کفر وحشتناک تلقی شود، زیرا خود عیسی که برای خویش مقامی جز یکی از پیغمبران متعدد یهود قائل نبود، تنها این ادعا را داشت که نزدیکی ملکوت خداوند را که از دیر زمانی پیش به یهودیان وعده داده شده بود بدانان بشارت دهد.»

البته همه آنچه گفته شد، فرع بر این فرض است که اصالت تاریخی خود عیسی محرز باشد و وقایعی که در انجیل‌های چهارگانه و در سایر کتاب‌ها و رسالات عهد جدید از او روایت شده اند واقعاً به وقوع پیوسته باشند، در صورتی که بسیاری از پژوهشگران معتبر و سرشناسی که درباره عیسی و مسیحیت بررسی‌هایی گسترده انجام داده اند، بر این باورند که اصولاً در وجود خارجی شخصی به نام عیسی جای تردید است، و همچنان که نوح و ابراهیم و یعقوب و یوسف و به احتمال بسیار موسی شخصیت‌هایی اسطوره‌ای بیش نیستند که از جانب کاهنان نویسنده تورات با هدف‌هایی معین ساخته و پرداخته شده اند، عیسی نیز شخصیت اسطوره‌ای دیگری است که با هدف بنیان‌گذاری آئین انقلابی مسیحیت در برابر آئین قشری یهود ابداع شده است. استدلالی اصولی این دسته از محققان بر این واقعیت بنیاد نهاده شده است که همانند مورد تورات و شیوخ بزرگ اسرائیل، در مورد عیسی نیز هیچ مدرک تاریخی یا باستان‌شناسی که حاکی از وجود واقعی چنین کسی باشد وجود ندارد، در صورتی که دوران وی دورانی است که امپراتوری رم از آرشیوهای منظم و از وقایع‌نویسی دقیق برخوردار بوده است. در عین حال بررسی‌های باستان‌شناسی مدارک فراوانی از این دوران را در اختیار پژوهشگران گذاشته اند که منطقاً ماجرای عیسی، در صورتی که چنین شخصی واقعاً وجود

داشته، می‌بایستی در آنها منعکس شده باشد.

معروف‌ترین متفکر یهودی زمان آغاز مسیحیت فیلون مشهور به فیلسوف اسکندریه است که از سال هشتم پیش از میلاد مسیح تا سال ۵۰ میلادی می‌زیسته است. وی چند بار به فلسطین مسافرت کرده بود و با تحولات سیاسی و اجتماعی این سرزمین که در آن زمان بخشی از امپراتوری رم بود آشنائی نزدیک داشت. تأثیر اندیشه‌های فلسفی او در محیط مذهبی مصر و در سرزمین‌های خاور نزدیک و میانه در حدی بود که بسیاری از پژوهشگران شکل‌گیری فلسفی مسیحیت را مدیون این فیلسوف افلاطونی می‌شمارند و فردریک انگلس فرضیه‌پرداز نامی کمونیسم او را اساساً پدر مسیحیت لقب می‌دهد، و با این همه در هیچ یک از نوشته‌های فیلون که معاصر عیسی است به وجود چنین شخصی اشاره نشده است. نویسنده و مورخ سرشناس دیگر همان زمان یوسف فلاویوس است که او نیز یهودی است و دو کتاب تاریخ او به نام‌های جنگ‌های یهودیان و تاریخ باستانی یهود از مهم‌ترین تواریخ قرن اول میلادی به حساب می‌آیند. این کتاب‌ها در زمانی نوشته شده اند که مسیحیت به صورت نهضت مذهبی پویائی در امپراتوری رم در حال شکل‌گیری و گسترش بود، و با این وصف جز اشاره‌ای چند سطری که بعداً حتی خود کلیسای کاتولیک آن را نوشته‌ای جعلی دانست که در قرون اولیه مسیحیت بدین کتاب افزوده شده است هیچ سخنی از عیسی در آن نمی‌توان یافت. همین پرسش در مورد تاریخ مورخ یهودی دیگر آن زمان، یوسیوس، وجود دارد که با این که خود او اهل طبریه، یعنی شهری بود که به روایت انجیل بارها عیسی در آنجا موعظه کرده بود، هیچ نامی از چنین شخصی در کتاب او برده نشده است، همچنان که مورخین غیر یهودی همان زمان، پلوتارک (پلوتارخوس) و لوکیانوس یونانی و پلینیوس و سلزوس رومی،

معتبرترین تاریخ‌نگاران قرون اول و دوم میلادی، ذکری از عیسی نکرده‌اند.

در سه قرن گذشته، زندگی عیسی موضوع یکی از گسترده‌ترین تحلیل‌ها و تجزیه‌های تاریخی و تحقیقی در جهان غرب قرار گرفته است، به طوری که شمار کتاب‌ها و مقالاتی که در کشورهای مختلف اروپائی و امریکائی و در دیگر سرزمین‌های مسیحی در این باره به چاپ رسیده از چندین هزار فراتر می‌رود. بخش زیادی از این کتاب‌ها و مقالات توسط پژوهشگران تاریخ مذاهب و دیگر محققانی برجسته نوشته شده‌اند که غالباً آکادمیسین یا استاد مورخ هستند، به اضافه این که برخی از آنها خود جامه مذهبی بر تن داشتند، و شاید تذکر این واقعیت شگفت‌آور باشد که شمار آن گروهی از این جمع که وجود تاریخی عیسی را مورد انکار یا تردید قرار داده‌اند از آنچه می‌توان مطلقاً انتظار داشت بسیار بیشتر است، و من در اینجا به عنوان نمونه‌ای از آنها به نقل دو برگزیده کوتاه از نوشته‌های آلبرت شوایتسر، متفکر و نویسنده معروف سوییسی که خودش کشیش نیز بود، ه. ج. ولز نویسنده و مورخ سرشناس انگلیسی قرن حاضر، اکتفا می‌کنم. شوایتسر در تحقیق دو جلدی مفصل خود درباره عیسی می‌نویسد: «حقیقت این است که آن عیسی ناصری که به روایت عهد جدید ظهور کرد و معنویت حکومت خدا را اعلام نمود و قلمرو الهی را در زمین برقرار ساخت و سپس بر بالای صلیب جان سپرد تا اقدام خود را تثبیت و تقدیس کند هرگز وجود خارجی نداشته است، بلکه شخصیتی است که توسط راسیونالیسم طراحی شده، توسط لیبرالیسم شکل گرفته و توسط تئولوژی بر او لباس تاریخی پوشانده شده است، و علی‌رغم همه کوشش‌هایی که در صد و پنجاه ساله گذشته از جانب تئولوژی (الهیات) مدرن به عمل آمده است تا عیسی کلیسا را از دید منطقی و علمی توجیه کنند و از این نظرگاه بدو هویتی تاریخی ببخشند، می‌توان با

اطمینان گفت که این عیسای تاریخی واقعاً وجود نداشته است. آنچه به عکس واقعیت دارد مسیحیت بدون عیسی و جدا از معجزات و اعمال خارق العاده‌ای است که به یک شخصیت اسطوره‌ای نسبت داده شده است.» ه. ج. ولز به نوبه خود در کتاب نگاهی به تاریخ خویش می‌نویسد: «... از همه این بررسی‌ها بدین نتیجه می‌رسیم که غالب سنت‌های انجیلی توسط منابع اولیه مسیحی تأیید نشده‌اند و آن عیسائی که در قدیمی‌ترین مدارک معرفی شده است به هیچ وجه عیسای انجیل‌های چهارگانه نیست. واقعیت این است که اولین نویسندگان مسیحی، انجیل کتابت شده‌ای را در اختیار نداشتند و آنچه درباره زندگی عیسی نوشته شده به زمان متأخرتری از زمان نویسندگان این انجیل‌ها بر می‌گردد. . . . قصور نخستین نویسندگان در ذکر وقایع مشخصی از زندگی عیسی زمانی قطعیت می‌یابد که بپذیریم وقایع تاریخی به وسیله همین افراد طراحی شده و شکل گرفته و سپس وارد انجیل شده‌اند.»

در اواسط قرن نوزدهم متفکر آلمانی داوید اشتراوس، از شاگردان مکتب هگل، که خودش کشیش و استاد الهیات بود، بر اساس روش تحلیلی تاریخی و مذهبی هگل یعنی با ارزیابی علمی، طی کتاب قطوری درباره مقابله انجیل‌های چهارگانه و تضادهای آنها ارزش تاریخی این انجیل‌ها را به کلی انکار کرد و چون از نظر عقلی جایی برای معجزات مسیحائی نمی‌دید، کوشید تا مسیحیتی بدون اسطوره و بدون معجزه یعنی عیسی ارائه دهد. هنگامی که کتاب او در سال ۱۸۳۷ به نام نقدی بر زندگی عیسی منتشر شد، یکی از محققین سرشناس تاریخ مذهب در اشاره بدان نوشت:

کاش لااقل اشتراوس اثری چنین ویران‌کننده را به لاتینی نوشته بود تا مومنین عادی

امکان خواندن آن را نداشته باشند. درباره اصالت یا عدم اصالت وجود عیسی، بررسی جالبی

توسط پژوهشگر معاصر ایرانی جلال الدین آشتیانی در کتاب تحقیقی در دین مسیح صورت گرفته است که برای اطلاعات بیشتری می توان بدان رجوع کرد.



قرآن، به خلاف تورات و انجیل، کتابی است که زمان تدوین آن مانند هویت تاریخی آورنده آن مشخص است، به اضافه این که نحوه برداشت مطالب آن نیز با دو کتاب آسمانی دیگر تفاوتی اصولی دارد، زیرا در آن از خداوند به صورت شخص سوم یاد نمی شود، بلکه خود خداوند است که به صورت شخص اول سخن می گوید. با این همه، در مورد اصالت متن کنونی قرآن نیز از همان آغاز در جامعه اسلامی تردیدها و اختلاف نظرهای بسیار وجود داشته است، چنان که در دوران خود ما هم همین اختلاف نظرها و تردیدها در نزد اسلام شناسان وجود دارد.

قرآن در زمان وفات محمد مجموعه پراکنده ای از آیاتی بود که توسط عده ای از صحابه محمد ضبط یا توسط عده ای دیگر از آنها از بر شده بود، و چون با درگذشت خود محمد و به دنبال آن با مرگ تدریجی این افراد بیم آن می رفت که متن کامل قرآن نیز از دست برود، بنا به توصیه عمر، کار گردآوری قرآن به زید بن ثابت که در بازپسین سال های زندگی محمد کاتب او بود محول شد، و وی مأموریت یافت تا قطعات قرآن را از مراجع مختلف جمع و آنها را با یکدیگر مقابله کند تا متن جامعی از قرآن از مجموع آنها تنظیم شود. متنی که زید گرد آورد بدون نقطه و اعراب بر صفحاتی نوشته شد و بدین جهت مصحف نام گرفت، ولی این نسخه اولیه قرآن جنبه رسمی نداشت و تنها به استفاده شخص پیشوایان جامعه اسلامی

اختصاص داده شده بود. بعداً توسط چند تن دیگر از صحابه محمد (که اسامی‌شان در فهرست ابن ندیم آمده است) آیات دیگری بدین مجموعه افزوده شد و ترتیب تقدم و تأخر آیات نیز تغییر یافت، و بدین ترتیب چندین متن مختلف از قرآن تدوین شد که بی شباهت به نحوه تدوین متون مختلف تورات نبود. وقتی که پس از مرگ عمر عثمان به خلافت رسید، وی تصمیم گرفت از مجموع این روایات یک متن رسمی قرآن تدوین شود که بعد از آن تنها قرآن شناخته شده و مورد قبول به حساب آید، و این بار نیز این وظیفه به زید بن ثابت کاتب محمد محول شد، و عثمان از حفصه دختر عمر و زوجه محمد خواست که اوراق قرآنی را که ابوبکر بدو داده بود به هیئت چهار نفری زید و همراهانش تحویل دهد. بعد از تدوین قرآن رسمی این نسخه به حفصه مسترد شد، ولی تمام مدارک و نوشته‌های دیگر قرآن منهدم گردید. نسخه انحصاری حفصه نیز بعد از مرگ او در سال ۴۶ هجری به امر مروان اول خلیفه اموی ضبط و منهدم شد و بدین ترتیب تنها متنی از قرآن که باقی ماند متنی بود که به امر عثمان تهیه شده بود.

تقریباً همه محققانی که در این باره به بررسی پرداخته اند بر این عقیده اند که عثمان و نزدیکان وی یعنی بنی امیه از این تدوین و تحمیل متن واحدی از قرآن تنها نظر دینی نداشته بلکه بیشتر تابع منظوره‌های سیاسی بوده اند. ای. پ. پتروشفسکی که در کتاب اسلام در ایران خود همه این نظریات را مورد بررسی قرار داده، تأکید می‌کند که می‌توان با اطمینان گفت در جمع‌آوری قرآن تغییراتی به سود هواداران بنی امیه در متن آن داده شده و زید بن ثابت به خاطر رضایت عثمان و امویان آیات معینی را از متن قرآن حذف کرده است. عبدالله بن مسعود یکی از نزدیکان محمد و از حافظان سرشناس متن قرآن که خود متن دیگری از

قرآن را تدوین کرده بود آشکارا سوره های ۱۱۳ و ۱۱۴ قرآن را غیر اصیل می‌دانست، و خوارج نیز اصالت سوره یوسف را منکر بودند. لاقلاً تا قرن چهارم هجری هنوز نسخه‌هایی از قرآن که توسط ابن ابی کعب و عبدالله بن مسعود تدوین شده بود در میان کسانی که قرآن تدوین شده عثمان را به رسمیت نمی‌شناختند رواج داشت، ولی ضبط منظم این نسخه‌ها و انهدام آنها به امر خلفای وقت توسط حکام محلی، اندک اندک همه این نسخ را از میان برد و فقط روایت عثمان باقی ماند، به طوری که حتی شیعیان و خوارج که بسیاری از جاهای این متن را تحریف شده می‌شمردند ناچار آن را پذیرفتند.

اصالت برخی از آیه‌های قرآن در درجه اول از طرف نزدیک‌ترین کسان خود محمد مورد تردید قرار گرفته است، مثلاً در احادیث چندین کتاب معتبر، از قول عایشه، همسر پیامبر، پس از نزول آیه‌های ۴۹ تا ۵۲ سوره احزاب که در آنها از خداوند به پیغمبرش در مورد انتخاب زنان مورد نظرش برای همبستری و عدم الزام او به رعایت ضوابط جاری در این زمینه اختیاری کامل داده شده است، نقل شده است که خطاب به همسرش گفته بود: «می‌بینی ارباب آسمانی‌ات در پذیرفتن خواسته‌های قلبی تو خیلی شتاب دارد.» کس دیگری که اصالت این آیه‌ها را مورد تردید قرار داده بود عبدالله بن ابی سرح از نزدیک‌ترین صحابه پیامبر و کاتب مخصوص وحی‌های او بود که پس از مدتی اصالت این وحی‌ها و کیفیت نزول آیات قرآنی را انکار کرد، زیرا مدعی بود که چندین بار خود او در متن این آیات به تشخیص خود تغییراتی داده و پیغمبر نیز این تغییرات را پذیرفته است، و حتی یک بار آیه «فتبارک الله احسن الخالق» (مومنون، ۱۴) را که ساخته خود عبدالله بن سرح بوده در متن قرآن جای داده است. ابی سرح پس از طرح این اختلاف اسلام را ترک گفت و محمد نیز خودش را حلال

کرد و پس از مدتی به کشتن‌اش فرمان داد. شرح این ماجرا به تفصیل در تاریخ طبری و تفسیر ابوالفتوح رازی و کامل ابن اثیر و تفسیر شریف لاهیجی آمده است. روایات متعدد دیگری نیز حاکی است که در چندین مورد عمر ابن خطاب نظراتی درباره مسائل مختلف به محمد اظهار داشته که بعد در آیات قرآنی جای داده شده است. از عجیب‌ترین مطالبی که در قرآن آمده، این آیه سوره توبه است که: «خداوند جان و مال مومنان را به بهای بهشت خریداری کرده است که در راه خدا بکشند یا کشته شوند. این وعده قطعی است که در تورات و انجیل و قرآن آمده است» (توبه، ۱۱۱).

اگر این گفته در مورد تورات مصداق پیدا می‌کند که در آن یهوه به پیامبرش یوشع امر می‌کند که: «چون شهری را به دست تو بسپارم جمیع ذکور آن را به دم شمشیر بکش و در هیچ یک از شهرهای این اقوامی که یهوه به مالکیت تو در می‌آورد هیچ ذی‌نفسی را از انسان و حیوان زنده مگذار و آنها را بالکل هلاک ساز» (سفر تثنیه، باب بیستم، ۱۳-۱۷)، و اگر در مورد قرآن نیز صادق است که: «چون با کفار رو به رو شوید گردن‌هایشان را بزنید تا از فرط خون‌ریزی از پای در آیند» (محمد، ۴)، در عوض در مورد انجیل نه تنها مطلقاً صادق نیست (که در آن حتی یک مورد نیز نمی‌توان یافت که دستوری برای کشتن کفار داده شده باشد)، بلکه درست به عکس در این کتاب هشدار داده شده است که هر کس که با شمشیر بکشد با شمشیر نیز کشته می‌شود (متی، باب بیست و ششم، ۵۲، مرقس، باب چهاردهم، ۴۲، لوقا، باب بیست و دوم، ۴۶)، و هیچ مفسری نیز تا به امروز در هیچ جای انجیل نشانی از این «وعده قطعی خداوند» نیافته است که جان و مال مومنین به بهای بهشت از طریق کشتن یا کشته

شدن خریداری شود.^۱



قرآن در جزو کتاب‌های آسمانی که از جانب خداوند به انبیاء فرستاده شده اند از زبور داوود هم نام برده است: «و زبور را نیز به داود فرستادیم» (نساء، ۱۶۳)، «و همانا برتری دادیم بعضی از پیامبران را بر بعضی دیگر، و زبور را به داود عطا کردیم» (اسراء، ۵۵). ولی این کتاب زبور (که در خود تورات از آن به صورت مزامیر یاد شده) هیچ وقت در تورات یا در انجیل کتاب آسمانی به شمار نیامده است و خود داود نیز در هیچ جا چنین ادعائی را نکرده است، زیرا مزامیر داود مجموعه‌ای از سرودهای صد و پنجاه‌گانه‌ای است که داود، پادشاه و پیغمبر یهود، خطاب به یهوه، خداوند یهود سروده است (نظیر آنچه در گاتاها در مورد زرتشت و اهورا مزدا می‌توان دید) ولی در هیچ جای آن خود خداوند با داود سخنی نمی‌گوید. و تازه انتساب بسیاری از این سرودها به داود انتساب غلطی است، زیرا چنان که قبلاً گفته شد بررسی‌های گسترده دو قرن اخیر نشان داده که این مجموعه در چهار دوران مختلف و در طول چند صد سال تدریجاً سروده شده که لااقل یکی از ادوار آن دورانی است که سرزمین یهود جزء شاهنشاهی هخامنشی بود.



علی‌رغم این تصریح قرآن که هر سه کتاب مقدس ادیان توحیدی (تورات، انجیل،

۱- این فرضیه که عیسی می‌توانسته است طرفدار کشتن در راه خدا باشد مورد تأیید هیچ مفسر اسلامی نیز قرار نگرفته است، و ظاهراً تنها اظهار نظر موافقی که در این باره شده گفته آیت الله خمینی در دیدار با کارگردانان عالی‌رتبه رژیم ولایت فقیه در مراسم سلام سالروز محمد است که: «اگر به عیسی مسیح فرصت داده بودند او هم شمشیر می‌کشید و می‌کشت، زیرا وظیفه هر پیغمبر همین است که شمشیر بکشد و بکشد» (جماران، ۳۰ آذر ۱۳۶۳).

قرآن) از جانب یک خدای واحد فرستاده شده اند (و بنابراین می‌باید منطقاً منعکس‌کننده حقایقی واحد و مشترک در قالب «قوانین ابدی و ثابت و تغییر ناپذیر الهی» باشند)، میان بسیاری از قوانین اعلام شده در این سه کتاب تفاوت‌ها و گاه تناقض‌هایی چنان بنیادی وجود دارد که اگر فرض بر این باشد که همه آنها از یک منبع واحد سرچشمه گرفته اند، به ناچار باید نتیجه گرفت که خداوند در فاصله تنها چند قرن چندین بار به صورتی ۱۸۰ درجه‌ای تغییر عقیده داده است.

در مورد زناشوئی چنان که قبلاً نیز تذکر داده شد، حکم تورات این است که: «چون کسی زنی را به نکاح خود درآورده باشد، هر آن گاه که این زن دیگر در نظرش پسند نیاید طلاق‌نامه نوشته و به دستش بدهد و او را از خانه خود بیرون کند، و اگر آن زن شوهر دیگری کند و او نیز وی را مکروه بدارد و طلاق‌نامه نوشته به دستش بدهد و او را از خانه‌اش بیرون کند، شوهر اول که او را رها کرده بود دیگر مجاز نیست او را دوباره به نکاح خود درآورد.» در همین راستا در قرآن آمده است: «زنانی را به نکاح خود درآورید که مورد پسندتان باشند: دو یا سه یا چهار زن (نساء، ۲۰)، و اگر نافرمانی کنند اول آنها را نصیحت کنید، سپس از بسترشان دوری گزینید، و دست آخر کتک‌شان بزنید (نساء، ۳۴)، و چنانچه دلپسندتان نباشند در امر طلاق آنها نگران مباشید» (نساء، ۱۹). ولی درست در همین زمینه در انجیل تصریح شده است که: «آن گاه عیسی فرمود مرد و زنی که با یکدیگر ازدواج می‌کنند دیگر دو نفر نیستند، بلکه یک تن واحد هستند. پس آنچه را که خدا به هم پیوسته است انسان نباید جدا سازد. و فریسیان پرسیدند پس چرا موسی اجازه داد که مرد با دادن یک طلاق‌نامه به زن خود از او جدا شود؟ و عیسی در جواب گفت: اما من به شما می‌گویم هر کس زن خود را

به علتی به جز زنا طلاق بدهد و با زنی دیگر ازدواج کند خودش مرتکب زنا شده است» (متی، باب نوزدهم، ۵-۹)، و هر زنی نیز که از شوهر خود جدا شود و با مرد دیگر ازدواج کند مرتکب زنا شده است» (مرقس، باب دهم، ۱۱، ۱۲).

در مورد خوراکی‌های حرام و حلال در تورات آمده است: «خداوند به موسی گفت از همه حیواناتی که بر روی زمین هستند هر کدام را که شکافته‌سم باشند و نشخوار کنند، به شرط این که سم آنها تماماً شکافته باشد، بخورید و اما شتر را نخورید که شکافته‌سم نیست، و خرگوش را نخورید زیرا نشخوار می‌کند ولی سم ندارد، و خوک را نخورید، زیرا شکافته‌سم هست و لیکن نشخوار نمی‌کند، و از هر چه در آب است هر کدام که پر و فلس دارد بخورید و هر کدام را که پر و فلس ندارد نخورید، و از مرغان هوا عقاب و مرغ لاشخوار و مرغ استخوان‌خوار و شترمرغ و جغد و شب‌پره و هدهد را نخورید، ولی همه حشرات بال‌دار را که بر چهار پا راه می‌روند نخورید . . . و از حشراتی که بر زمین می‌خزند اینها برای شما نجس اند: موش کور و موش و سوسمار و کرباسه و چلپاسه و بوقلمون و هر چه بر شکم راه رود و هر چه پاهای زیاده دارد» (سفر لاویان، باب یازدهم، ۱-۳۰) و در همین مورد در قرآن آمده است: «حرام گردانید خدا بر شما مردار و خون و گوشت خوک را، و هر حیوانی را که به نام خدا ذبح نکرده باشند (بقره، ۱۷۳)، و هر حیوانی را که به خفه کردن یا چوب زدن یا از بلندی پائین انداختن یا به شاخ زدن مرده باشد (مائده، ۳)، و حلال کردیم بر شما هشت جفت از چهارپایان را: نر و ماده بره و نر و ماده بز و بچه‌های آنها را که در شکم مادرشان باشند، و نر و ماده شتر و نر و ماده گاو و بچه‌های آنها را که در شکم‌های ماده‌ها باشند» (انعام، ۱۴۳ و ۱۴۴). ولی درست در همین راستا در انجیل آمده است که: «. . . و عیسی به آنها گفت: بدانید که

انسان از راه آنچه می‌خورد و می‌نوشد نجس نمی‌شود، زیرا که هر چه از راه دهان وارد بدن شود به معده می‌رود و پس از آن به مزبله ریخته می‌شود، اما آدمی از راه آن چیزهائی نجس می‌شود که از دل و دهانش بیرون می‌آید، مانند سخن زشت، اندیشه پلید، قتل، زنا، فسق، دزدی، طمع، شهادت دروغ، خیانت، فریب، حسادت، تهمت، خودبینی، بدخواهی و حماقت. این‌ها ایند که از درون بیرون می‌آیند و آدمی را نجس می‌کنند» (متی، باب پانزدهم، ۱۷، ۲۰، مرقس، باب هفتم، ۱۸-۲۳). و باز در همین زمینه آمده است: «چرا مطیع مقرراتی از قبیل این می‌شوید که این را بخور و آن را نخور و به این دست بزن یا دست مزن؟ عیسی به شما گفته است که در مورد خوراکی و آشامیدنی یا رعایت عید یا ماه نو یا روز سبت (شنبه) به انتقاد دیگران اهمیت ندهید» (رساله پائولوس به کولسیان، باب دوم، ۱۶-۲۱).

درباره قصاص در تورات آمده است که: «چشم به جای چشم و دندان به جای دندان، و دست به جای دست و پا به جای پا و داغ به جای داغ. و اگر کسی چشم غلام یا کنیز خود را کور کند او را به عوض چشمش آزاد کند» (سفر خروج، باب بیست و یکم، ۲۴-۳۴). و در همین زمینه در قرآن آمده است که: «مرد آزاد را در مقابل مرد آزاد، و بنده را در مقابل بنده و زن را در مقابل زن بکشید (بقره، ۱۷۸)، چشم به جای چشم و بینی به جای بینی و گوش به جای گوش و دندان به جای دندان (مائده، ۴۵)، و اگر مقتول از قومی باشد که با شما محارب اند، پرداخت خون‌بها بر قاتل ضروری نیست ولو آن که مقتول مومن باشد» (نساء، ۹۲). ولی در همین مورد در انجیل آمده است: «... و عیسی فرمود: شنیده اید که گفته شده است چشم به جای چشم و دندان به جای دندان. اما من به شما می‌گویم که انتقام‌جوئی فقط حق خداوند است، و او است که می‌باید سزای گناه‌کاران را بدهد (لوقا، باب بیست و ششم،

۲۷-۲۹)، تو کیستی که بخواهی درباره انسان دیگری قضاوت کنی؟ او آفریده خداوند است و فقط ارباب آسمانی تو می‌تواند این کار را در مورد او انجام دهد (رساله پائولوس به رومیان، باب چهاردهم، ۴)، و «چرا پر کاهی را که در چشم دیگری است می‌بینی ولی چوبی را که در خودت در چشم داری نمی‌بینی؟ اگر آن چوب را از چشم خودت بیرون آورده باشی، آن گاه بهتر خواهی توانست پر کاه را نیز از چشم برادرت بیرون آوری» (متی، باب هفتم، ۱-۴، لوقا، باب ششم، ۳۷-۴۲) و «ای آدمی، تو کیستی که درباره دیگران قضاوت می‌کنی؟ وقتی تو دیگران را محکوم می‌کنی ولی خودت همان کاری را که آنها انجام داده اند انجام می‌دهی، خودت را محکوم کرده ای» (متی، باب بیست و هفتم، ۵۲-۵۳) و «درباره دیگران قضاوت نکنید، زیرا به همان طور که دیگران را محکوم می‌کنید خودتان محکوم خواهید شد» (متی، باب هفتم، ۱ و ۲).

در مورد مجازات زنا، تورات مقرر کرده است که: «اگر زنی به مردی نامزد شود ولی دیگری او را در شهر یافته با او همبستر شود پس هر دوی ایشان را به دروازه شهر ببرند و با سنگ‌ها سنگسار کنند تا بمیرند» (سفر تثبیه، باب بیست و دوم، ۲۳ و ۲۴)، و قرآن تصریح می‌کند که: «زن زناکار و مرد زناکار هر کدام را صد ضربه شلاق بزنید و هیچ گونه ترحمی بدانان روا مدارید، و این مجازات در حضور گروهی از مومنان انجام گیرد» (نور، ۲). ولی در همین مورد در انجیل آمده که: «کاتبان و فریسیان زنی را که در زنا گرفته شده بود پیش او (عیسی) آوردند و به او گفتند موسی در تورات به ما حکم کرده است که چنین زنان سنگسار شوند. تو چه می‌گوئی؟ و عیسی گفت: در این صورت شما هم چنین کنید، به شرط این که سنگ اول را کسی بر او اندازد که خود زنا نکرده باشد، و آنان تا به آخر یکی یک بیرون

رفتند» (یوحنا، باب هشتم، ۳-۱۰). و در جای دیگر انجیل آمده است: «تو که می‌گوئی زنا مکن، آیا خودت زنا نمی‌کنی؟ تو که می‌گوئی دزدی نباید کرد، آیا خودت دزدی نمی‌کنی؟ تو که دیگران را تعلیم می‌دهی، چرا خودت را تعلیم نمی‌دهی؟» (نامه پائولوس به رومیان، باب دوم، ۲۱-۲۲).

در مورد تعطیل روز سبت (شنبه) و قوانین اکید مربوط بدان در تورات آمده است که: «و خداوند به موسی فرمود شش روز مشغول باش و همه کارهای خود را به جا آور، اما روز هفتمین روز سبت یهوه خدای تو است و در آن هیچ کار مکن، نه تو و نه پسرت و دخترت و غلامت و کنیزت و چهارپایانت و میهمانت که درون دیوار تو باشد» (سفرخروج، باب بیستم، ۹ و ۱۰)، و حتی قرآن در این مورد تصریح دارد که چون یهودیان مقررات شنبه را رعایت نکردند خداوند آنها را بوزینه کرد (بقره، ۶۵)، ولی در همین مورد در سه انجیل‌های چهارگانه می‌توان خواند که: «در آن زمان عیسی در یک روز شنبه با شاگردان خود از میان مزارع گندم می‌گذشت، و چون شاگردانش گرسنه بودند شروع به چیدن خوشه‌های گندم و خوردن آنها کردند. فریسیان به او گفتند: شاگردان تو کاری را می‌کنند که در تورات اکیداً برای روز شنبه منع شده است. و او در جواب فرمود: آیا شما آنچه را که داود وقتی که خودش و یارانش گرسنه بودند انجام داد در تورات نخوانده اید، که چگونه به خانه خدا وارد شدند و نان‌های تقدیس شده را خوردند و حال آن که خوردن آن نان‌ها هم برای او و هم برای یارانش ممنوع بود؟ و آیا در تورات نخوانده اید که کاهنان یهود با آن که در روز شنبه در معبد مقدس قانون سبت را می‌شکنند مقصر نیستند؟» (متی، باب دوازدهم، ۱-۵، مرقس، باب دوم، ۲۳-۲۸، لوقا، باب ششم، ۱-۵).

در مورد ختنه پسران، در تورات آمده است: «خداوند بر ابراهیم ظاهر شده گفت: تو را بسیار بارور نمایم و پدر امت‌های بسیار قرار دهم و تمامی زمین کنعان را به تو و به ذریت تو به ملکیت ابدی دهم . . . و در مقابل تو نیز باید عهد مرا نگاه داری، و عهد من این است که بعد از تو هر ذکوری از قوم تو ختنه شود، و گوشت غلفه او بریده شود، و هر ذکور ختنه نشده که گوشت غلفه او بریده نشده باشد آن کس از قوم خود منقطع شود، زیرا که عهد مرا شکسته است» (سفر پیدایش، باب هفدهم، ۵-۱۴، باب سی و چهارم، ۱۴-۱۷). ولی در همین باره در انجیل تصریح شده است که: «مومن واقعی کسی نیست که فلان عضو بدنش ختنه شده باشد، بلکه کسی است که قلبش ختنه شده باشد. اگر از شریعت پیروی کنی ختنه تو ارزش دارد، اما اگر از آن سر بیچی مثل این است که اصلاً ختنه نشده باشی» (رساله پائولوس به رومیان، باب دوم، ۲۵ و ۲۹) و «آنچه اهمیت دارد ختنه شدن یا نشدن نیست، اطاعت پاک‌دلانه از فرامین خداوند است» (رساله اول پائولوس به قرنتیان، باب هفتم، ۱۹) و «بین یونانی و یهودی و بربر و ختنه‌شده و یا ختنه‌نشده فرقی در پیش مسیح نیست» (رساله پائولوس به کولسیان، باب دوم، ۱۶).

در جای دیگر عیسی خطاب به همین کاهنان یهود که خواهان اجرای بی‌قید و شرط قوانین تورات هستند می‌گوید: «شما درهای پادشاهی آسمانی را به روی مردم می‌بندید، خودتان وارد آن نمی‌شوید و دیگران را هم از ورود بدان باز می‌دارید. مال بیوه‌زنان را می‌بلعید ولی برای خودنمایی نمازتان را طول می‌دهید و دعا‌های بسته‌شده به بازوبتان را قطورتر و دامن ردهایتان را پهن‌تر می‌کنید. بارهای سنگین بر دوش مردم می‌گذارید ولی خودتان حاضر نیستید برای بلند کردن آنها حتی انگشتان را تکان دهید» (متی، باب

سیزدهم، مرقس، باب یازدهم، لوقا، باب‌های یازدهم و بیستم).



همچنان که در سنن مذهبی یهود، تورات نوشته شخص موسی بر اساس گفتگوی دو نفری او با خداوند شناخته می‌شود، و همچنان که در سنن مذهبی مسیحیت انجیل‌های چهارگانه منعکس کننده حقایقی هستند که عیسی مسیح از آسمان دریافت داشته است، در جهان اسلام نیز به طور سنتی قرآن کتابی شناخته می‌شود که همه آن به صورت وحی بر محمد نازل شده است. با این همه، پژوهشگران متعددی که در دو قرن گذشته مطالب سه کتاب مقدس «توحیدی» را از دیدگاه صرفاً علمی و با اتکا به مدارک مختلف باستان‌شناسی و زبان‌شناسی و اسطوره‌شناسی ارزیابی کرده اند، بر این باورند که همچنان که تورات تقریباً در همه موارد بازگو کننده اساطیر و متون مذهبی ماقبل توراتی است، و همچنان که انجیل در بسیاری از موارد بازگو کننده مطالب تورات است، قرآن نیز در بسیار موارد بازگو کننده مندرجات تورات و انجیل است، به طوری که حتی عین جملات یا اصطلاحات آنها در آن بازگوئی شده است. مثلاً این آیه سوره اعراف را که: «آن که آیات ما را تکذیب کنند به بهشت راه نیابند مگر آن که شتر از چشمه سوزن بگذرد» (اعراف، ۴۰) بازتابی از این گفته عیسی در انجیل شمرده اند که: «به شما می‌گویم که گذشتن شتر از چشمه سوزن آسان‌تر از راه یافتن یک ثروتمند به ملکوت خدا است» (متی، باب نوزدهم، ۲۴)، یا این جمله سوره آل عمران که: «خداوند هر که را که بخواهد مشمول رحمت خود می‌کند و هر کس را هم که بخواهد به عذاب می‌کشاند» (آل عمران، ۲۶) بازتابی از این جمله انجیل (که خود آن نیز از تورات گرفته

شده است): «زیرا که خداوند به موسی می‌فرماید: بر هر که بخواهم رحمت بیاورم و بر هر کس هم که بخواهم ذلت بفرستم» (رساله پائولوس رسول به رومیان، باب نهم، ۱۵-۱۸)، و یا این جمله سوره بقره را که: «بر دل‌هایشان پرده افکندیم و بر گوش‌ها و چشم‌هایشان مهر زدیم» تکراری از این جمله عهد جدید که: «اینان چشم‌هائی دارند که نمی‌بینند و گوش‌هائی دارند که نمی‌شنوند» (رساله پائولوس رسول به رومیان، باب یازدهم، ۸).

جملات آغازین سوره تکویر در قرآن که: «آن گاه که خورشید تاریک شود، و آن گاه که ستارگان خاموش گردند» و سوره انفطار که: «آن گاه که آسمان بشکافد، و آن گاه که ستارگان پیراکنند» بازگوئی آشکار این گفته عیسی در انجیل است که: «در آن وقت خورشید تاریک خواهد شد، و ستارگان بی‌فروغ خواهند شد» (متی، باب بیست و چهارم، ۴۲، لوقا، باب بیست و دوم، ۴۶)، و نیز آیه‌های پایانی سوره فیل که: «خداوند بر آنان سنگ‌های سجیل از آسمان بارانید» بازگوئی این جملات تورات که: «آن گاه خداوند سنگ‌هائی بزرگ از آسمان بر آنها بارانید» (صحیفه یوشع، باب دهم، ۱۱).

در قرآن هفت بار از خداوند به صورت آفریننده آسمان نام برده شده است (بقره، ۲۹، مومنون، ۱۷، فصلت، ۱۲، طلاق، ۱۲، ملک، ۳، نوح، ۱۵، نباء، ۱۲). تقریباً همه محققان بر این نظرند که این فرضیه هفت آسمان از کتاب‌های مختلف تورات (سفر تشبیه، باب دهم، ۱۴، کتاب اول پادشاهان، باب هشتم، ۲۷، مزامیر داود، مزمور صد و چهل و هشتم، ۴) و از کتاب‌های تفسیری وابسته به تورات (بت حامیدراش، میثاق لاوی، هکده، ربی ناتان، عروج

اشعیا) گرفته شده است.^۱

درباره آفرینش آدم، در قرآن آمده است که آدم را از گلی تیره و نرم آفریدیم و آن گاه روح خود را در بینی او دمیدیم (آل عمران، ۵۹، اعراف، ۱۲، حجر، ۲۶، ۲۸، ۲۹، اسری، ۶۱، ص، ۷۱ و ۷۲، سجده، ۹). این توصیف قبلاً در تورات چنین آمده است که: «آن گاه یهوه الوهیم آدم را از گل سرشت و دم زندگی را در بینی او دمید و آدم زنده شد» (سفر پیدایش، باب دوم، ۷)، «ای خداوند، دست‌های تو مرا سرشته و مانند سفال از گل آفریده است» (کتاب ایوب، باب دهم، ۸-۹)، «ای خداوند، ما گل هستیم که با دست‌های تو سرشته شده ایم» (کتاب اشعیا، باب شصت و چهارم، ۸).

در شش سوره قرآن از «لوح محفوظ» که تمام رویدادهای گذشته و آینده جهان و آدمیان در آن ثبت است یاد شده است (انعام، ۵۹، یونس، ۶۱، هود، ۶، نمل، ۷۵، سبا، ۳، حدید، ۲۲). وصف این لوح قبلاً در چند کتاب مختلف عهد عتیق (کتاب مزامیر، مزبور صد و سی و نهم، ۱۶، کتاب اول حنوخ، باب پنجاه و سوم، ۲، باب اول، ۲۹ و باب سی و دوم، ۲۱، عروج اشعیا، باب دوم، ۳۱) عیناً به همین صورت آمده است. در تلمود «روش هاشانا» (باب اول، ۲ و ۱۶) نیز آمده است که خدا در روز اول هر سال سرنوشت یکایک آدمیان را در لوح محفوظ ثبت می‌کند.^۲

در قرآن آمده است که: «به نوح گفتیم وقتی که موعد قهر ما فرا رسد و تنور آتش بجوشد . . .» (هود، ۴۰، مومنون، ۲۷). این اصطلاح از تلمود اورشلیم (سهندرین دهم، ۵)

۱- اسطوره توراتی هفت آسمان، خود از اسطوره بابلی هفت فلک (عطارد، زهره، مریخ، ماه، مشتری، زحل، خورشید) گرفته شده که اخترشناسی بابلی بر آن بنیاد شده است. متون مربوط بدین ضوابط فلکی در روی الواح متعددی که در کاوش‌های باستان‌شناسی اوایل قرن حاضر در بین النهرین کشف شدند، به تفصیل ثبت شده است.

۲- خود تورات این اسطوره را از منظومه بابلی Enum Elish گرفته است که به موجب آن مردوخ خدایان در آغاز هر سال سرنوشت آدمیان را در طول آن سال به دست پسرش بر لوح محفوظ رقم می‌زند. متن این منظومه توسط E. Dhorme ترجمه و در کتاب *Choix des texts religieux assyriens* چاپ شده است.

گرفته شده که در آن آمده است: «هر قطره آبی که خداوند در طوفان نوح نازل کرد در کوره دوزخ جوشیده شده بود.»

در سوره انعام آمده است که ابراهیم طلوع ستاره شب را دید و گفت که این خدای من است، ولی وقتی که ستاره غروب کرد گفت: چیزی را که ناپدید می‌شود دوست ندارم. سپس طلوع ماه را دید و گفت این خدای من است، ولی با غروب کردن آن گفت که اگر خدای راستین مرا هدایت نکند از زمره گمراهان خواهم بود. پس طلوع خورشید را دید و گفت که این یکی حتماً خدای من است زیرا که بزرگ‌ترین همه است، ولی آن را هم دید که غروب کرد، آن گاه به قوم خود گفت من به این‌هائی که شما شریک خدای آفریننده آسمان‌ها و زمین قرار می‌دهید اعتقاد ندارم و به راه شرک نمی‌روم (انعام، ۷۶-۷۹). این نوشته تقریباً اقتباس کامل روایتی است که در کتاب تفسیر یهودی میدراش (باب سی و هشتم، ۱۳-۱۷) آمده است.

درباره همین ابراهیم، وقتی که به خاطر بت‌شکنی به آتش افکنده می‌شود در قرآن آمده است که: «به آتش امر کردیم که ابراهیم را نسوزاند و برایش آرامش و خنکی به همراه بیاورد» (انبیاء، ۶۹). این صحنه، اقتباس آشکاری از کتاب دانیال تورات است که در آن به فرمان بخت النصر پادشاه بابل سه جوان یهودی به آتش انداخته می‌شوند ولی فرشته یهوه به آتش می‌دمد و آتش برای آنان خنکی و لطافت به همراه می‌آورد (کتاب دانیال، باب سوم، ۲۳-۲۶).

از گوساله زرین تورات که در هنگام اقامت چهل روزه موسی در کوه سینا برای ملاقات با یهوه توسط قوم یهود ساخته می‌شود تا آن را به جای خدا پرستند (سفر خروج، باب سی و

دوم) در قرآن به صورت گوساله سامری نام برده شده است: «آن گاه خداوند به موسی گفت: آری، پس از رفتن تو از قوم، ما قوم تو را آزمودیم و دیدیم که سامری آنها را گمراه کرده بود» (طه، ۸۵). این اسطوره از کتاب هوشع نبی گرفته شده است که: «اسرائیل نیکوئی را ترک کرده و از نقره و طلای خویش گوساله سامری ساخته است» (هوشع، باب هشتم، ۴ و ۵). درباره همین گوساله در جای دیگر تورات آمده است که: «پس یربعام پادشاه سامره دو گوساله طلائی ساخت و یکی از آنها را در بیت ئیل و دیگری را در دان در معبد پادشاهان گذاشت» (کتاب اول پادشاهان، باب سیزدهم، ۲۸).

در قرآن آمده است که وقتی که دو فرشته ای که مأمور هر آدمی هستند در دو جانب راست و چپ او می‌نشینند تا اعمال او را یادداشت کنند، وی نمی‌تواند هیچ سخنی بر زبان آورد مگر این که کاتبی آماده ثبت آن در کنار خویش داشته باشد (ق، ۱۷). این برداشت اقتباس از تلمود است که به نوشته آن دو ملک، یکی خوب و یکی بد، هر مومنی را که از کنیسه باز می‌گردد همراهی می‌کنند (حقیقه، ۱۶، الف، کتوبوت، ۱۰۴، الف، شبات، ۱۱۹، ب). در همین زمینه کتاب دوم حنوخ (باب نوزدهم، ۵) آمده است که دو ملک در لحظه مرگ روح مرده را به دست خود می‌گیرند تا نامه اعمالش را به خدای داور عرضه بدارند.

در سوره مطففین از کتابی به نام علییین سخن رفته است که تنها نزدیکان به خداوند بر وجود آن آگاه اند: «علیین کتاب نیکان است، و تو چه دانی که علیون چیست؟ کتابی مکتوب است که مقربان خداوند بر آن گواه اند» (مطففین، ۱۸ و ۱۹). درباره این کتاب در قرآن توضیح بیشتری داده نشده است، ولی پژوهشگران متعددی این کتاب نیکان را همان «کتاب برگزیدگان» تورات دانسته اند که در چهار کتاب مختلف عهد عتیق (سفر خروج، باب سی و

دو، ۳۲، مزامیر، مزموور شصت و نهم، ۲۹، دانیال، باب دوازدهم، ۱، حنوخ، باب چهل و هفتم، ۳) و در دو کتاب عهد جدید (انجیل لوقا، باب دهم، ۲۰ و مکاشفه یوحنا، باب بیستم، ۱۵) به صورت دفتر مکتوب خداوند از آن یاد شده است.

اسطوره توراتی خلقت حوا از دنده آدم، در پنج سوره قرآن مورد تأیید قرار گرفته است (نساء، ۱۰، انعام، ۱۸۹، روم، ۲۱، زمر، ۶، شوری، ۱۱) و در هر بار تذکر داده است که نوع بشر از نسل آدم و حوا پدید آمده اند، بدین ترتیب قرآن نیز چون تورات همه آدمیان را زاده زنا، یعنی حاصل همخوابگی پسران آدم با مادر یا خواهران‌شان و یا با محارم نزدیکان‌شان (خواهرزاده یا برادرزاده یا عمه و خاله) می‌شمارد که همه این نوع همخوابگی‌ها در هر دو کتاب منع شده اند.^۱

بخشی دیگر از آیات قرآن مستقیماً از انجیل و عهد جدید گرفته شده اند:

در سوره نمل از حیوانی به نام دابه الارض نام برده شده که به امر خداوند از زمین بیرون می‌آید تا به آدمیان هشدار دهد که کسانی از آنان به آیات پروردگار اعتقاد واقعی نداشته اند (نمل، ۸۲). این توصیف اقتباس روشنی از مکاشفه یوحنا در عهد جدید است که: «آن گاه حیوانی وحشی را دیدم که از زمین بیرون آمد و دو شاخ داشت و همچون اژدها سخن می‌گفت» (مکاشفه یوحنا، باب سیزدهم، ۱).

۱- تقریباً همه محققانی که درباره قرآن بررسی کرده اند بر این عقیده اند که پیامبر اسلام با تورات و نیز با کتاب‌های تفسیری مربوط بدان (تلمود، میشنه، هلخه، هگده، میدراش) که همه آنها در جامعه یهودی عربستان آن زمان مورد استفاده و مراجعه بودند از نزدیک آشنا بوده است، ولی انجیل و کتب مربوط بدان را تنها از طریق راهبان مسیحی در سفرهای تجارتي خود به شام و فلسطین شناخته و آشنائی مستقیم با آنها نداشته است. طبری در تفسیر کبیر خود می‌نویسد که هنگامی که محمد نخستین آیه‌های قرآن را عرضه کرد حتی همسرش خدیجه نیز از متون توراتی و تاریخ پیامبران عهد عتیق آگاهی داشت. نولدکه تذکر می‌دهد که محمد لااقل متون مذهبی هگده (مربوط به بخش اخترشناسی، آفرینش، پزشکی، تصوف و داستان‌های تورات) را در خود مکه آموخته بود. ویلهلم رودلف در کتاب «اقتباس‌های قرآن از آئین یهود» Die Abhängigkeit des Qorans von Judentum و توری در کتاب «بنیاد یهودی اسلام» The Jewish Foundation of Islam فهرست مفصلی از احکام و قوانینی را که در قرآن از تورات اقتباس شده ارائه کرده اند. سموئل تسویمر در کتاب بررسی‌هایی درباره اسلام Studies in Islam بر این نکته تأکید می‌گذارد که اسامی و مطالب مربوطه به پیامبران عهد عتیق در قرآن غالباً از کتاب‌های تلمود و میدراش و کمتر از خود تورات اقتباس شده اند. مارگولیو در کتاب Mohammad and the Rise of Islam می‌نویسد که در همه این موارد نقش خود قرآن این بوده است که روایت تورات را با برداشت‌های اسلام تطبیق دهد و بر آنها مهر اسلامی بزند.

در جای دیگر قرآن آمده است که «در روز رستاخیز دفتری گشوده را به گردن هر کس می‌آویزیم و بدو می‌گوئیم این نامه اعمال تو است، آن را بخوان تا حساب نیک و بد خویش را بدانی» (معارف، ۱۳). این گفته تکرار مطالب دیگری از مکاشفه یوحنا است که: «و دیدیم که دفترها را گشودند، پس دفتری گشوده شد که دفتر حیات است و بر مردگان داوری شد به حسب اعمال‌شان از آنچه در دفترها مکتوب است» (مکاشفه یوحنا رسول، باب بیستم، ۱۲).

در سوره مریم آمده است که مریم چون عیسی را حامله شد به محل دور دستی رفت و در آنجا در زیر درخت خرمائی درد زایمان بر او عارض شد و با خود گفت که کاش مرده بودم و این طور گرسنه و تشنه در بیابان نمی‌ماندم. ولی فرزندش از زیر پای او خطاب کرد که غم مخور، زیرا خداوند تو برایت چشمه آبی از زمین برآورده است، و برای خوراک خود نیز ساقه نخل را تکان بده تا خرماهای تازه و رسیده بر تو فرو ریزد» (مریم، ۲۲-۲۵).

مضمون این آیه، تکرار صحنه‌ای از سفر پیدایش تورات است که در آن هاجر کنیز و همسر ابراهیم که شوهرش وی را به خواست زن دیگرش سارا به همراه فرزند نوزادش اسماعیل از نزد خود می‌راند در بیابان از گرسنگی و تشنگی می‌نالد و می‌گوید که کاش مرده بود و گرسنه و تشنه در بیابان نمی‌ماند، ولی خداوند برای او چشمه‌ای از زمین بیرون آورد و بدو خوراک می‌رساند (سفر پیدایش، باب بیست و یکم، ۱۸-۱۹). معجزه خم شدن درخت خرما برای عرضه میوه خود به مریم و فرزندش در متن تعدیل شده متی (باب بیست) روایت شده ولی این ماجرا نه در زمان تولد عیسی، بلکه در هنگام سفر مریم و همسر و فرزند نوزادش به مصر در بیابان اتفاق می‌افتد.

در همین سوره مریم، به مناسبت بارداری مریم از روح القدس داستانی از زکریای

پیغمبر در قرآن آمده است که به طور روشن اقتباس از انجیل لوقا است. در این باره در قرآن چنین آمده است: «و یاد آور از رحمت پروردگار خود به بنده‌اش زکریا، هنگامی که وی از خداوند مسئلت کرد که وارثی برایش تعیین فرماید، زیرا زوجه‌اش نازاست و خودش نیز پیر شده است و ما بدو گفتیم ای زکریا، به تو مژده می‌دهیم که صاحب پسری خواهی شد که او را یحیی نام خواهی داد، و این نامی است که در گذشته به هیچ کس نداده ایم. عرض کرد: پروردگارا، چگونه چنین شود که من سالخورده ام و همسرم نیز فرزند نمی‌آورد. اگر چنین است، مرا نشانی بر این مرحمت فرما. گفتم نشان ما این است که سه شب تمام با مردمان سخن نگوئی. و زکریا از معبد بیرون آمد و به مردمان فهماند که صبح و شب خداوند را تسبیح گوئید. و ما به یحیی خردمندی بسیار دادیم، و مهربانی و صفا، و حال آن که هنوز کودکی بیش نبود» (خلاصه شده از سوره مریم، ۱-۱۳). در همین راستا، در انجیل آمده است:

«در زمان سلطنت هیروودیس پادشاه یهودیه کاهنی به نام زکریا زندگی می‌کرد که همسر او از خاندان هارون بود و ایصابات نام داشت . . . و ایشان را فرزندی نبود. و چون زکریا به معبد خداوند در آمد که بخور بسوزاند، فرشته خداوند بر وی ظاهر شد و بدو گفت که خداوند دعای تو را مستجاب کرده است و زوجهات برای تو پسری خواهد زائید که او را یحیی خواهی نامید و از درون رحم مادر خود همراه روح القدس خواهد بود . . . زکریا به فرشته گفت این را چگونه بدانم چون که من پیر هستم و زوجه‌ام نیز دیرینه‌سال است؟ فرشته گفت: من جبرئیل هستم که در حضور خدا می‌ایستم و فرستاده شدم تا از این امور تو را مژده دهم، و لیکن چون سخن‌های مرا باور نکردی تا هنگام وقوع این امور لال خواهی شد و نیروی تکلم نخواهی داشت . . . و چون ایصابات پسری بزاد همسایگان در روز هشتم برای ختنه طفل

آمدند و نام زکریا را بر او نهادند، اما مادرش گفت نی، که نام او یحیی است. بدو گفتند که از قبيله تو هیچ کس این نام را ندارد. پس در ساعت طفل نوزاد دهان گشوده به حمد خدا متکلم شد و بر تمامی آنان خوف مستولی گشت و گفتند خداوند متبارک باد» (خلاصه شده از انجیل لوقا، باب اول، ۱ تا ۶۸).

اقتباس آشکار دیگری از انجیل، آیه‌ای از سوره حدید است که در آن آمده است: «... و آن روز مردان و زنان مومن و مومنه را خواهی دید که مشعل‌هائی را به دست دارند تا راه‌شان را روشن کند. کافران مرد و زن بدانان می‌گویند اندکی درنگ کنید تا ما نیز به شما برسیم و از نور مشعل‌هایتان بهره‌مند شویم، ولی مومنان بدانان پاسخ می‌دهند: نه، بازگردید و مانند ما برای خودتان مشعل تهیه کنید. و در این میان حصاری میان مومنان و کافران پدید خواهد آمد که مومنان در درون و کافران در بیرون آن خواهند بود» (حدید، ۱۲). در همین باره، در انجیل آمده است:

«در آن روز پادشاهی آسمان به مانند آن ده دوشیزه‌ای خواهد بود که چراغ‌هایشان را برداشتند و به پیشباز داماد رفتند. پنج تن از این دختران دانا چراغ‌هایشان را با ظرف‌های روغن همراه بردند. چون داماد در آمدن تأخیر کرد همگی خواب‌شان برد، تا آن هنگام که کسی در نیمه‌شب بانگ زد که داماد می‌آید، به پیشباز او بیائید. دختران که این را شنیدند همگی برخاستند و چراغ‌هایشان را در دست گرفتند. دختران نادان به دختران دانا گفتند: چراغ‌های ما در حال خاموش شدن اند، قدری از روغن خودتان را به ما بدهید. ولی آنها جواب دادند: نه، روغن برای همه کافی نیست، بهتر است پیش فروشندگان بروید و روغن برای خودتان بخرید. وقتی که آنها رفتند داماد وارد شد. دخترانی که آماده بودند با او به مجلس

عروسی وارد شدند و در بسته شد. آن پنج دختر دیگر برگشتند فریاد زدند: ای آقا، در را به روی ما باز کن! اما داماد جواب داد: من شما را نمی‌شناسم! (متی، باب بیست و پنجم، ۱-۱۳).

اشارات مربوط به درهای بهشت و ملائک نگهبان آنها در سه سوره قرآن (رعد، ۲۳، ص، ۵۰، زمر، ۷۳) اقتباس از فصلی از مکاشفه یوحنا در انجیل است که در آن از ۱۲ دروازه اورشلیم و فرشتگان نگاهبان آنها سخن رفته است: «و آن گاه فرشته شهر مقدس را که با شکوه خدائی خود مانند جواهری گران بها می‌درخشید به من نشان داد که دیوار بلندی با دوازده دروازه داشت و بر آنها دوازده فرشته نگهبانی می‌کردند: سه دروازه به جانب خاور، سه دروازه به جانب جنوب، سه دروازه به جانب شمال، سه دروازه به جانب باختر» (مکاشفه یوحنا رسول، باب بیست و یکم، ۱۱-۱۳).

افسانه دجال و ظهور او در آخر الزمان که مستقیماً در قرآن منعکس نشده ولی از همان آغاز در معتقدات اسلامی جائی اساسی داشته است، اقتباس آشکاری از رساله انجیلی تسالونیکیان است که خود آن نیز اقتباس از داستان اساطیری پرومته یونانی است که یهودیان در زمان حکومت جانشینان اسکندر در فلسطین با آن آشنا شده بودند. در انجیل در این باره آمده است که: «... و در آن وقت (پیش از ظهور مسیح در آخر الزمان) آن مرد شریر یعنی فرزند هلاکت (که در انجیل از او به صورت Anthechrist، کسی که پیش از مسیح می‌آید، یاد شده است) ظهور می‌کند، در معبد خدا می‌نشیند و چنین می‌نماید که خدا است، اما ظهور او به عمل شیطان است با هر نوع قوت و آیات و عجائب دروغ و به هر قسم فریب نادرستی برای گمراهانی که محبت راستی را نپذیرفتند تا نجات یابند، و آن سر بی‌دینی همچنان عمل خواهد کرد تا عیسی خداوند او را به نفس دهان خود هلاک کند و به تجلی

ظهور خویش او را نابود سازد» (رساله دوم پائولوس رسول به تسالونیکیان، باب دوم، ۳-۱۰). معتقدات اسلامی این اسطوره را به همین صورت پذیرفته و فقط جای عیسی را به مهدی داده است، و به همین جهت این اسطوره به خصوص در جهان تشیع اهمیت خاص یافته، به طوری که بیش از ده صفحه از بحار الانوار ملا باقر مجلسی (جلد سیزدهم) به احادیث مختلف مربوط به ظهور دجال و شرح پیروزی‌های کاذب او تخصیص داده شده است. طبق این احادیث دجال در آخر الزمان از محله یهودیه اصفهان (که در مسالک و ممالک اصطخری از آن به صورت جهودستان نام برده شده است) یا از شهری در خراسان سر بر می‌دارد و اعلام خدائی می‌کند، ولی پس از چهل روز به دست امام زمان که در پایان غیبت کبرای خود در مکه ظهور می‌کند کشته می‌شود.

برخی از مطالب دیگر قرآن، هم در تورات و هم در انجیل ریشه دارند، مانند «صور اسرافیل» که در بیست سوره مختلف قرآن بدان اشاره شده است. تا آنجا که مربوط به تورات است، این «صور» نه به عنوان طلایه روز قیامت (که چنین روزی در تورات جائی ندارد)، بلکه در موارد و به مناسبت‌های گوناگون نواخته می‌شود: در سفر خروج (باب نوزدهم، ۱۶ و ۱۹) این شیپور در هنگام دریافت الواح ده‌گانه خداوند توسط موسی، در کوه سینا به صدا در می‌آید و در همان جا یهوه به موسی دستور می‌دهد که دو شیپور نقره‌ای به منظور فرا خواندن قوم یهود و صدور فرمان عزیمت آنها بسازد (سفر اعداد، باب دهم، ۱ و ۲). در کتاب‌های مختلف عهد عتیق شیپورها گاه در هنگام جنگ (کتاب دوم تواریخ ایام، باب سیزدهم، ۱۲، کتاب هوشع نبی، باب پنجم، ۸)، گاه در آغاز مراسم نیایش (کتاب دوم تواریخ ایام، باب پنجم، ۱۲، مزامیر داود، مزبور نود و هشتم، ۶)، گاه در مراسم قربانی یا اعلام هلال ماه نو یا آغاز و پایان

تعطیل سبت (شنبه) یا آغاز سال نو نواخته می‌شود. در کتاب‌ها و در رسالات عهد جدید «صور اسرافیل» در ماهیت رستاخیزی خود توصیف می‌شود: در انجیل متی عیسی در پایان جهان فرشتگان خود را با شیپوری پرطنین می‌فرستد تا مومنان را از چهار گوشه جهان فرا خوانند (متی، باب بیست و چهارم، ۳۱). در رساله‌های پائولوس قدیس، صور اسرافیل رستاخیز مردگان را اعلام می‌کند (رساله اول به قرنتیان، باب پانزدهم، ۴۵۲، رساله به تسالونیکیان، باب چهارم، ۱۶)، و در مکاشفه یوحنا، هفت فرشته در شیپورهای خود می‌دمند و به ترتیب باران آتش بر زمین می‌بارند و دریا را به خون مبدل می‌کنند و ستاره‌ای سوزان از آسمان فرود می‌آورند و یک ثلث از خورشید و ماه و ستارگان را تاریک می‌کنند و ملخ‌ها را برای ویران کردن زمین می‌فرستند و چهارصد کرور سوار را برای کشتن یک ثلث از مردم جهان به سوی آنها روانه می‌کنند تا به سلاح آتش و دود و گوگرد دمار از روزگار آنان برآورند (مکاشفه یوحنا رسول، باب‌های هشتم و نهم).

بعضی دیگر از آیات قرآن به صورت مستقیم یا از طریق انجیل از متون زرتشتی گرفته شده‌اند، که از جمله آنها می‌توان از آیه‌های مربوط به ملائک نگاهبان عرش خداوند، آیات مربوط به روز رستاخیز و ترازوی حساب، و آیه‌های مربوط به پل صراط نام برد.

به موضوع عرش خدا و ملائک نگاهبان آن برای نخستین بار در تاریخ مذاهب در اوستا اشاره شده است که به موجب آن اهورا مزدا در جایگاه آسمانی خود بر تختی زرین جای دارد که شش امشاسپند (فرشتگان مقرب) و گروه بسیاری از ایزدان (فرشتگان) آن را در میان گرفته‌اند (گاتای سیزدهم، ۹، وندیداد، فصل نوزدهم، ۳۳ و ۳۶). این تصویر بعدها در کتاب طوبیای تورات (باب دوازدهم، ۱۵) و کتاب مکاشفه یوحنا رسول در انجیل به صورت هفت

فرشته‌ای که در برابر تخت خداوند جای دارند (مکاشفه یوحنا، باب اول، ۴، باب سوم، ۱ و باب پنجم، ۶) منعکس شده است.

در قرآن به نوبه خود آمده است که: «در آن روز ملائک را گرداگرد عرش خداوند خواهی دید که به تسبیح پروردگار خویش مشغول اند» (زمر، ۷۵)، «ملائکی که عرش خداوند را بر دوش دارند و آنهایی که در پیرامون آن وی را تسبیح می‌گویند» (مومن، ۷)، «و چون صور اسرافیل بدمد، هشت تن از ملائک عرش پروردگار تو را بر دوش خواهند گرفت و به صحرای محشر خواهند آورد» (حاقه، ۱۷).

آیه‌های مربوط به روز قیامت و سنجش اعمال نیک و بد آدمیان در ترازوی حساب، تقریباً کلمه به کلمه با متون زرتشتی در همین زمینه شباهت دارند. در دینکرت سوم (فصل ۳۵، ۲۰۹ و ۳۱۲) و بندهشن (فصل سی‌ام، ۶-۹) و داتستان دینیک (فصل بیست و سوم) تصریح شده است که در روز حساب کارهای نیک و بد کسان توسط سروش و رشن در ترازوی عدل سنجیده می‌شود و در این سنجش نه کمترین کم و کاستی به سود و زیان پاکان یا گناهکاران انجام می‌گیرد و نه میان پادشاهان یا حقیرترین حقیران تفاوتی گذاشته می‌شود، و ترازو به اندازه موئی به ناحق بالا و پائین نمی‌رود (مینوک خرد، دوم، ۱۱۰). در همین زمینه در قرآن آمده است که در آن روز حساب کارهای نیک و بد کسان در ترازو سنجیده می‌شود و به اندازه دانه خردلی به حق هیچ کس تجاوزی صورت نمی‌گیرد (انبیاء، ۴۷) «و در آن روز که روز حق است هر کس که کفه ترازویش سنگین‌تر شود رستگار شود و آن که کفه‌اش سبک باشد خسران یابد، همچنان که در زندگی به آیات ما ستم کرده بود» (اعراف، ۷ و ۸ و نیز مومنون، ۱۰۲، شوری، ۱۷، قارعه، ۶-۹).

آیات مربوط به پل صراط (صراط الجحیم) اقتباس آشکاری از چینود پل اوستائی هستند که در هیچ کتاب مذهبی دیگری از آن سخن نرفته است (اعراف، ۴۶، یس، ۶۶، صافات، ۲۲). از این پل که ارواح بهشتی و دوزخی از روی آن به منزلگاه جاودان خود می‌روند در گاتا‌های چهل و ششم و پنجاه و یکم، یسنای هفتاد و یکم، وندیداد فصل نوزدهم به تفصیل یاد شده است.

مضمون برخی دیگر از آیه‌ها، از متون مانوی گرفته شده است، مانند آیه‌ای از سوره احزاب که در آن محمد «خاتم النبیین» نامیده شده است: «محمد پدر هیچ یک از فرزندان شما نیست، ولی پیامبر خدا و خاتم النبیین (مهر پیغمبران) است» (احزاب، ۴۰). این عنوان عنوانی است که در قرن سوم میلادی یعنی چهار قرن پیش از اسلام به مانی داده شده بود و بعد از آن جز در قرآن به کس دیگری داده نشده است. همچنین آیه‌ای از سوره نساء که در آن مرگ عیسی در بالای صلیب انکار شده است از نظر تقریباً همه پژوهشگران از معتقدات مانوی گرفته شده است: «آنهائی که گفتند ما عیسی مسیح فرزند مریم و پیامبر خدا را کشتیم دروغ گفتند زیرا که عیسی به صلیب کشیده نشده و کشته نشد و تنها به نظر آنان چنین رسید. آنهائی که جز این می‌پندارند در اشتباه اند و ادعائی می‌کنند که بر درستی آن وقوف ندارند و تنها از پنداری واهی پیروی می‌کنند. آنان بی‌گمان عیسی را نکشتند، بلکه خداوند که بر همه کاری توانا است او را به سوی خویش بالا برد.» (نساء، ۱۵۷) چنانکه قبلاً گفته شد این تأکید مستقیماً از گفته مانی آمده است که عیسی در جوهر یزدانی خود وجودی غیر مادی بود که نمی‌توانست به صلیب کشیده شود، و آن که به بالای صلیب رفت غالب مادی غیر اصیل او بود. این برداشت مانوی که از معتقدات اصولی آئین مانی به شمار می‌آید و

با برداشت رسمی کلیسای کاتولیک در این باره متناقض است از همان آغاز از طرف کلیسای مسیحیت نوعی «زندقه» تلقی شد و بعدها نیز در محاکمات سرکوبگرانه علیه مانویان به عنوان یکی از جرائم کبیره آنان مورد بهره‌برداری قرار گرفت.

شمس الدین دمشقی، فقیه معروف قرن هفتم هجری، در کتاب نخبه الدهر خود چندین آیه دیگر قرآن را که در آنها از دوگانگی تاریکی و روشنائی سخن رفته و عالم آفرینش صحنه نبرد نور و ظلمت به حساب آمده است، و همچنین آیاتی را که در آنها خداوند نور آسمان‌ها و فروغ فروغ‌ها توصیف شده است (انعام، ۱، نور، ۳۵، بقره، ۲۵۷، مائده، ۱۶، ابراهیم، ۱ و ۵، احزاب، ۴۳، حدید، ۹، طلاق، ۱۱) بازتابی از نوشته‌های مانوی می‌داند. گلدتسیهر به نوبه خود چندین آیه دیگر قرآن را که بازگوکننده برداشت‌های عرفانی مانوی است (توبه، ۹، کهف، ۱۸، محمد، ۴۷) ملهم از متون مذهبی مانوی معرفی می‌کنند.

حتی در زمان خود محمد، کسانی در مدینه و مکه مدعی آن بودند که بسیاری از مطالب قرآن از سلمان فارسی گرفته شده است، و این شایعه در حدی شیوع یافته بود که لازم آمد آیه‌ای در تکذیب آن نازل شود:

«... می‌دانیم که اینان می‌گویند بشری است که همه اینها را به تو می‌آموزد. اما زبان آن کس که مورد اشاره ایشان است عجمی است در صورتی که زبان قرآن فصیح عربی است» (نحل، ۱۰۳).

در قرآن از زبان عیسی گفته شده است که پس از او پیامبر دیگری به نام احمد (یکی از اسامی محمد) از جانب خداوند به رسالت خواهد آمد: «... و عیسی بن مریم گفت: ای بنی اسرائیل، همانا من فرستاده خدایم به سوی شما، و گواهی دارم بر درستی توراتی که در دست

دارم، و نیز شما را بشارت می‌دهم به پیامبری که بعد از من خواهد آمد و نامش احمد است» (صف، ۶). عده‌ای از مفسران اسلام این آیه را اشاره‌ای بدین نوشته انجیل یوحنا دانسته اند که در آن از زبان عیسی آمده است: «... و من از پدر آسمانی خود مسئلت خواهم کرد که پس از من برای شما یاور دیگری بفرستد تا ابد به صورت روح حقیقت در کنار شما باشد» (یوحنا، باب چهاردهم، ۱۶ و ۱۷). این کلمه «یاور» که در متن یونانی انجیل یوحنا به صورت *parakletos* (مدافع و پشتیبان) آمده، و در تفسیر ابوالفتوح رازی از قرآن (مفاتیح الغیب) به صورت «فارقلیط» عربی ضبط شده و بعداً نیز به همین صورت ملاک عمل دیگر مفسران قرآن قرار گرفته است، با اندکی تغییر، یعنی با املای *periklutos* در زبان یونانی معنی نامدار و ستوده را دارد که می‌توان آن را مرادف با مفهوم «احمد» در زبان عربی تعبیر کرد.

برخی از همین مفسران قرآن کوشیده اند تا در تورات نیز اشاراتی به ظهور پیامبر اسلام بیابند. مثلاً این نوشته کتاب اشعیا را که: «برخیزید و سپرهای خود را روغن بمالید، زیرا خداوند به من فرموده است برو و دیده‌بانان برگمار تا آنچه را که ببینند اعلام کنند، و چون فوج الاغ‌سواران و فوج شترسواران را ببینند آن گاه به دقت تمام توجه بنمایند» (مکاشفه اشعیا نبی، باب بیست و یکم، ۶-۷)، علی بن ربیع الطبری در فردوس الحکمه پیشگویی ظهور پیغمبر الاغ‌سوار (عیسی) و پیغمبر شترسوار (محمد) دانسته است.

در مواردی دیگر، اسامی خاصی در قرآن آمده که قبل از آن در تورات نیز آمده است، ولی مطالب مربوط بدان‌ها با آنچه در تورات ذکر شده به کلی تفاوت دارد. مثلاً نام هامان که در قرآن وزیر فرعون دانسته شده (مومن، ۳۶) در اصل نامی است که تورات به وزیر اخشورش (خشیارشا) پادشاه پارس داده است (کتاب استر، باب ششم). در جای دیگر مریم

مادر عیسی «خواهر هارون» نامیده شده در صورتی که مریم خواهر هارون در تورات مریم دیگری است که خواهر موسی نیز هست و تورات از او در فصل مربوط به گذر قوم اسرائیل از دریای سرخ در جریان بازگشت از مصر نام برده است (سفر خروج، باب پانزدهم، ۲۰ و ۲۱). عمران نیز که در قرآن پدر مریم (مادر عیسی) دانسته شده (تحریم، ۱۲) در تورات پدر موسی و هارون و مریمی است که خواهر آنها است و نه مادر عیسی (سفر خروج، باب دوم، ۱، باب ششم، ۲۰، سفر اعداد، باب بیست و ششم، ۵۹، تواریخ ایام، باب پنجم، ۲۹). در خود انجیل‌ها هیچ نامی از پدر مریمی که مادر عیسی است برده نشده است.

به همین طور این موضوع که فرعون مصر از وزیر خود می‌خواهد که برای او برج بلندی بنا کند تا وی بتواند بر آن بالا رود و ببیند که خدائی که موسی ادعا می‌کند واقعاً در آنجا وجود دارد یا نه، ظاهراً با افسانه توراتی برج بابل (که در صفحات گذشته بدان اشاره شد) مورد تداعی معانی قرآن گرفته است.

در مواردی نیز، جملات کاملی از تورات با برداشت جداگانه‌ای در قرآن نقل شده است، مثلاً در سوره انبیاء آمده است که: «تورات را به موسی و انجیل را به عیسی فرستادیم و در آن نوشتیم که بندگان صالح ما وارث زمین خواهند شد» (انبیاء، ۱۰۵) در صورتی که در تورات گوینده این جمله خود داود است و نه خدا: زیرا خداوند مقدسان خود را ترک نخواهد فرمود، و صالحان وارث زمین خواهند شد» (مزامیر، باب سی و هفتم، ۲۹).

اسامی ملائک مقرب: جبرئیل؛ میکائیل و اسرافیل در قرآن از ملائک هفت‌گانه تورات دوره متاخر (جبرئیل، میکائیل، اوریل، رفائیل، سموئیل، یافیل، زدکیل) گرفته شده اند. جبرئیل (در زبان عربی به معنای آدم خدا) در تورات نیز مانند قرآن ملک مقرب اصلی است و

او است که به سمت دانیال پرواز می‌کند تا تعبیر خواب‌های پادشاه بابل را بدو بگوید برای این که او آنها را به پادشاه خبر دهد. اصطلاح جحیم از جحین انجیل، و اصطلاح فردوس از پردیس اوستائی گرفته شده است. اصطلاح ملکوت که در چهار جای قرآن آمده و در زبان عربی نامأنوس است از اصل کلدانی **malkut** گرفته شده که در زبان عبری تبدیل به ملخوت شده است.

در قرآن جمعاً از ۳۰ پیغمبر (من جمله پنج پیامبر اولوالعزم) نام برده شده که ۲۳ نفر از آنها پیامبران تورات اند و ۳ نفر پیامبران انجیل (عیسی، یحیی و زکریا) و ۴ نفر پیامبران عرب (محمد، هود، صالح، شعیب)، ولی از ۱۶ پیامبر یهود دیگری که در تورات نام برده شده اند، من جمله پیامبران مهمی مانند اشعیاء، حزقیال، یرمیا، و دانیال در قرآن ذکری به میان نیامده است. در عوض از پیغمبری به نام ادریس به صورت پیامبری صدیق که خداوند بدو مقامی بلند عطا فرموده (مریم، ۵۶، انبیاء، ۸۵) سخن رفته که در هیچ کتاب آسمانی و زمینی دیگر نامی از او برده نشده است.

.....

همان طور که نام «یهوه» خدای اسرائیل، علی‌رغم تصریح تورات که این خود خداوند بود که برای نخستین بار خود را در کوه سینا بدین نام به موسی معرفی کرد (سفر خروج، باب بیستم، ۲) ریشه عبری ندارد و از طرف خود یهودیان نیز وضع نشده است، نام «الله» نیز سابقه ممتد ماقبل اسلامی دارد و ریشه صرفاً عبری ندارد.

قبلاً گفته شد که یهوه نام خدای محلی قوم مدیان در باریکه شمالی دریای سرخ و جنوب سینا بود که یهودیان آن را از این بادیه‌نشینان گرفتند و به صورت خدای خاص قوم

یهود در آوردند و بعداً نویسندگان تورات سابقه ارتباط او را با یهود تا دوران فرضی ابراهیم یعنی حدود هزار سال پیش از دوران خروج یهودیان از مصر عقب بردند. مگر این خدا کوه حوریب بوده، و این همان کوهی است که در تورات «کوه خداوند» نامیده شده است (سفر خروج، باب سوم، ۱)، و یهوه به موسی می‌گوید که چون تو و بنی اسرائیل از مصر بیرون روید مرا بر این کوه عبادت خواهید کرد (همان جا، ۱۴). کلمه یهوه که در زبان قدیمی عبری «من هستم» یا «من آن‌ام که هستم» معنی می‌دهد، در خط بدون اعراب عبری یهو YHW نوشته می‌شود، و برخی از زبان‌شناسان معتقدند که اصطلاح عربی و اسلامی یاهو شکل تغییر یافته‌ای از آن است.

همانند الوآه و یهوه تورات الله اسلام نیز (که ۲۷۰۲ بار از او در قرآن یاد شده است) ریشه‌ای ماقبل اسلامی دارد حیتی مولف اثر معروف تاریخ عرب که یک اثر کلاسیک در این زمینه شناخته شده است، و خودش نیز عرب است، در بررسی مفصل خویش در این باره تذکر می‌دهد که این نام در چند سنگ‌نوشته باستانی در عربستان جنوبی و نیز در کتیبه‌ای لحيانی از قرن پنجم پیش از میلاد مسیح (یازده قرن پیش از اسلام) و در سنگ‌نوشته‌های صفا در قرن پنجم پیش از اسلام و در نوشته‌ای مسیحی به زبان عربی از قرن اول پیش از اسلام در ام‌الجمال سوریه مکرراً آمده است و در خود مکه نیز خدائی به همین نام در مجتمع خدایان کعبه جای داشته است که خاندان اشرافی قریش در مکه (که محمد از آن برخاسته است) متولیان آن بوده‌اند و از همین بابت است که پدر محمد عبدالله نام داشته است. گولدتسیهر در اشاره بدین بحث تذکر می‌دهد که گروه «حنفا» در عربستان (که در قرآن چندین بار از آنان با احترام یاد شده و دو بار نیز پیروان کیش ابراهیم خوانده شده‌اند) سال‌ها پیش از

ظهور اسلام به وجود نوعی خدای واحد اعتقاد داشتند که او را الله می‌خواندند، و هم او می‌نویسد که اعراب شمال شبه‌جزیره عربستان در دوران بت‌پرستی الله را به صورت خدائی والا، ولی نه خدای واحد پرستش می‌کردند، و انگیزه این که بعد الله در اسلام اکبر (بزرگ‌ترین) شناخته شد همین امتیازی بود که او بر سایر بتان داشت. از نظر زبان‌شناسی کلمه الله از ریشه ال El مشتق شده است که مشتقات دیگر آن را به صورت الهه Elaha در سریانی و الوآه Eloah در عبری می‌توان یافت.

حنفا گروهی بودند که اندکی پیش از ظهور اسلام در مکه مکتب تازه‌ای را در زمینه مذهبی بنیاد نهادند که بر پایه پرستش خدای واحدی به نام الله متکی بود، و بنیان‌گذاران آن چهار نفر از سرشناسان مکه به نام ورقه، زید، عبید الله و عثمان بودند. در همان زمان اینان به روایاتی سنتی برخوردند که احتمالاً از یهودیان عربستان سرچشمه گرفته بود و حاکی از این بود که ابراهیم، که نیای قوم عرب نیز بوده، در هنگام اقامت خود در جزیره العرب به تبلیغ یکتاپرستی پرداخته و به همین جهت از طرف بت‌پرستان عرب حنیف (از دین برگشته) لقب گرفته و از این سرزمین طرد شده بود. این بار این چهار نفر همین نام حنیف را بر آئین تازه خود نهادند و به تبلیغ یکتاپرستی پرداختند. هنگامی که افراد قریش، که متولیان سنتی خانه کعبه بودند با این عده از در ناسازگاری درآمدند، زید بن عمر که ارشد آنها بود به کوه حرا که به طور سنتی محل گوشه‌نشینی بود پناهنده شد و به طوری که مورخان عرب نوشته‌اند در همین انزواگاه (غار حرا) بود که محمد بن عبدالله با او از نزدیک آشنا شد و درباره یکتاپرستی با وی به تفصیل گفتگو کرد، ولی زید پنج سال پیش از بعثت محمد در گذشت.

در یکی از نخستین آیات وحی شده به محمد تصریح شده است که: «پس روی خود را

به سوی دین حنیف بگردان که این دینی است که خداوند انسان را برای آن سرشت و آفرینش خداوند را تغییر نیست» (روم، ۳۰). از آن پس در هشت مورد دیگر از ابراهیم و از دین حنیف به همین صورت یاد شده است (بقره، ۱۲۹، آل عمران، ۶۰ و ۸۹، انعام، ۱۶۲، نحل، ۱۲۲، بینه، ۵، یونس، ۱۰۵، حج، ۳۱). آیات متعددی از قرآن گواه بر این اند که بت‌متمازی به نام الله از پیش از اسلام در عربستان شناخته شده بوده است و مقامی مافوق بت‌های دیگر داشته است: «اگر از آنها بپرسی چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفرید و خورشید و ماه را در جای خود قرار داد، پاسخ خواهند گفت: الله. و اگر بپرسی چه کسی باران می‌فرستد و زمین مرده را زنده می‌کند جواب خواهند داد: الله. پس چرا امروز روی از حقیقت می‌گردانند؟» (عنکبوت، ۶۲ و ۶۳). «از آنها بپرس زمین و آنچه در آن است از آن چه کسی است و مالک همه چیز جهان و پناه همه در این دنیا کیست؟ به تو جواب خواهند داد: الله. پس چگونه است که با چنین اعتقادی باز هم پند نمی‌گیرند و خود را فریب می‌دهند؟» (مومنون، ۸۶-۹۲).

معجزات

کتاب‌های سه‌گانه توحیدی کلکسیون‌های جالبی از نوع معجزات اند، زیرا پیامبران برای اثبات قدرت استثنائی خود نیاز به نمایش این قدرت از طریق خارق‌العاده دارند. «رکورددار» این قدرت‌نمائی تورات و به دنبال آن انجیل است. قرآن خود معجزه‌ای تازه را مطرح نمی‌کند، ولی بر تمامی معجزاتی که در تورات و انجیل آمده است صحه می‌گذارد.

بزرگ‌ترین معجزه این هر سه کتاب، معجزه یوشع بن نون جانشین جنگی موسی است

که در جریان جنگ‌ها و قتل‌عام‌های خود در سرزمین کنعان، برای این که وقت کافی به منظور ادامه کشتار فلسطینیان داشته باشد خورشید و ماه را در آسمان از حرکت باز می‌دارد و این توقف تا هنگامی که کلیه مردان و زنان و کودکان فلسطینی و حتی گاوها و گوسفندها و الاغان آنها به هلاکت می‌رسند ادامه می‌یابد (صحیفه یوشع بن نون، باب دهم، ۱۲ و ۱۳). به دنبال این معجزه نوبت به سلسله معجزات الیاس نبی می‌رسد که آتش از آسمان نازل می‌کند و سنگ و خاک و حتی آب خندق کاهنان معبد بعل را می‌سوزاند (کتاب اول پادشاهان، باب هفدهم، ۳۸-۴۰)، کلاغ‌ها هر صبح و شب برایش از آسمان نان و گوشت بریان می‌آوردند (باب هفدهم، ۶)، به پادشاه کشور اسرائیل (رقیب کشور یهودا) می‌گوید بمیر و وی جا به جا می‌میرد، ردای خود را به آب اردن می‌زند و رود اردن می‌شکافت تا او و الیشع از آن بگذرند (کتاب دوم پادشاهان، باب دوم، ۸)، و سرانجام در درون گردبادی به آسمان بالا می‌رود (همان جا، ۱۱). بعد از رفتن الیاس به آسمان، الیشع که روح الیاس در تنش حلول کرده است معجزات او را ادامه می‌دهد. او نیز ردای الیاس را که در وقت رفتن وی به آسمان از تنش افتاده است به رود اردن می‌زند و آن را می‌شکافت (همان جا، ۱۴)، مرده‌ای را زنده می‌کند (کتاب دوم پادشاهان، باب چهارم، ۳۱-۳۷)، مشتهی آرد در دیگ می‌ریزد و با آن صد نفر را غذا می‌دهد و باز هم غذا باقی می‌ماند (همان جا، ۴۱-۴۴)، یک کوزه روغن را تبدیل به دهها کوزه می‌کند (همان جا، ۱-۷)، آب آلوده و مسموم را با تکان دست آبی پاکیزه و نوشیدنی در می‌آورد (کتاب دوم پادشاهان، باب سوم، ۱۳)، بی آن که بارانی باریده باشد یک وادی بزرگ اسرائیل به دست او پر از آب می‌شود تا یهودیان و گاوها و گوسفندان‌شان از آن بنوشند (همان جا، ۱۷)، آب رودخانه به فرمان او به رنگ خون در می‌آید تا دشمنان اسرائیل فریب

بخورند (همان جا، ۲۲)، غذای فاسد شده را دوباره سالم و لذیذ می‌کند (باب چهارم، ۳۸)، مرض خوره سردار آرامی را شفا می‌دهد و در عوض غلام خودش را به برص دچار می‌کند (باب پنجم، ۱۵)، آهن را به صورت چوب در می‌آورد تا بتواند روی آب بایستد (باب ششم، ۶-۷)، پسر بچه‌هایی را که در رهگذر بازی می‌کنند و به دیدن او که سری بی‌مو دارد وی را به تمسخر کچل می‌نامند به نام یهوه لعنت می‌کند و همان وقت دو خرس از جنگل بیرون می‌آیند و چهل و دو پسر بچه را می‌درند و می‌بلعند (کتاب دوم پادشاهان، باب دوم، ۲۱-۲۵)، وقتی که پادشاه ارم شهری را که الیشع در آن جا ساکن است محاصره می‌کند و کوه‌های اطراف شهر از سواران و ارابه‌های «آتشین» او پر می‌شود الیشع تمام سپاهیان پادشاه را کور می‌کند (همان جا، باب ششم، ۱۷-۱۸) پس از مرگ الیشع جسد مردی را که تازه مرده است در گور او می‌اندازند و مرده به محض آن که بدنش به استخوان‌های الیشع می‌خورد زنده می‌شود و بر دو پای خود می‌ایستد (همان جا، باب سیزدهم، ۲۰-۲۱)، موقعی هم که سخاریب پادشاه آشور به اسرائیل لشکرکشی می‌کند خداوند ملکی را می‌فرستد تا «همه شجاعان جنگی و روسا و سرداران را که در اردوی او هستند هلاک کند» و سخاریب با شرمندگی به کشور خود باز می‌گردد (کتاب دوم تواریخ ایام، باب سی و دوم، ۲۱).^۱



انجیل‌های چهارگانه به نوبه خود فهرست بلند بالائی از معجزاتی را که عیسی تنها در

۱- اسطوره آمدن ملائک به یاری پیغمبران یا سپاهان آنها در انجیل و قرآن نیز عیناً مورد اقتباس قرار گرفته است. در انجیل از قول عیسی، در موقع دستگیری او توسط سربازان رومی آمده است که خطاب به یکی از حواریون که قصد دفاع از او را دارد می‌گوید: «مگر نمی‌دانی که من می‌توانم از پدر آسمانی‌ام بخواهم بیش از دوازده فوج از ملائکه را به یاری من بفرستد، اما در آن صورت پیشگویی‌های کتاب مقدس چگونه تحقق یابد؟» (متی، باب بیست و ششم، ۵۳). در قرآن نیز تصریح شده است که خداوند در جنگ احد سه هزار ملک را به یاری مسلمانان می‌فرستد و بدانان وعده می‌دهد که اگر بردبار باشند پنج هزار تن دیگر از ملائکه را نیز به کمک آنان خواهد فرستاد (آل عمران، ۱۲۵). در روایات شیعه، با برداشتی مشابه انجیل، ملائکه در روز عاشورا از خداوند درخواست می‌کنند که بدان‌ها اجازه داده شود در جنگ کربلا به کمک نیروی حسین بشتابند، ولی خداوند آنان را از این کار باز می‌دارد تا طبق خواست خود او حسین به شهادت برسد.

ظرف چند ماه در نقاط مختلف اسرائیل انجام داده است نقل کرده اند که بعضی از آنها رونوشتی از معجزات تورات اند و برخی دیگر از منابع اساطیری یا افسانه‌ای دیگر مایه گرفته اند. عیسی به یک لشکر از دیوان که در تن دیوانه‌ای خانه کرده اند فرمان می‌دهد که از آنجا خارج شوند و در بدن دو هزار خوکی که در آنجا به چرا مشغول اند بروند، و در نتیجه خوک‌ها دیوانه می‌شوند و دسته‌جمعی به سوی دریا می‌شتابند و در آب غرق می‌شوند (متی، باب هشتم، ۲۸-۳۴، مرقس، باب پنجم، ۲-۱۳، لوقا، باب هشتم، ۲۶-۳۹)، زنی که دوازده سال مبتلای خونریزی است و هیچ طبیبی امکان درمان او را نداشته است دست به جامه عیسی می‌زند و فوراً خونریزی او متوقف می‌شود (متی، باب نهم، ۱۸-۲۱)، مرقس، باب پنجم، ۲۵-۳، لوقا، باب هشتم، ۴۳-۴۷)، دختر مرده یک خاخام یهودی به فرمان «برخیز» عیسی بر می‌خیزد و به راه می‌افتد (متی، باب پنجم، ۲۲-۲۶، مرقس، باب پنجم، ۳۵-۴۲، لوقا، باب هشتم، ۴۸-۵۶)، عیسی به دریای طوفانی فرمان می‌دهد که آرام شود و دریا آرام می‌شود (متی، باب هشتم، ۲۳-۲۷، مرقس، باب چهارم، ۳۵-۳۱، لوقا، باب هشتم، ۲۲-۲۵)، پنج قرص نان و دو دانه ماهی را میان پنج هزار نفر تقسیم می‌کند، به طوری که همه آنها سیر می‌شوند و باز هم دوازده سبد از خرده‌های نان و ماهی باقی می‌ماند (متی، باب چهاردهم، ۱۳-۲۱، مرقس، باب ششم، ۳۰-۴۴، لوقا، باب نهم، ۱۰-۱۷، یوحنا، باب ششم، ۱-۱۴)، در شب تاریک و طوفانی روی آب دریا راه می‌رود (متی، باب چهاردهم، ۲۲-۲۳، مرقس، باب ششم، ۴۵-۵۱، یوحنا، باب ششم، ۱۵-۲۱)، بیماران متعدد دامن قبای او را لمس می‌کنند و شفا می‌یابند (متی، باب چهاردهم، ۳۴-۳۶، مرقس، باب ششم، ۵۳-۵۶)، روح ناپاک را از درون دختر یک زن

یونانی بیرون می‌کند (متی، باب پانزدهم، ۲۱-۲۸)^۱، مردی کر و لال را با گذاشتن انگشت در گوش او و انداختن آب دهان بر روی زبانش شنوا و گویا می‌کند (مرقس، باب هفتم، ۳۱-۳۷)، بینائی مرد کوری را با گذاشتن دست خود بر چشمان او به وی باز می‌گرداند (مرقس، باب هشتم، ۲۲-۳۶، سه تن از حواریون او وی را در بالای کوهی بلند با موسی و الیاس در گفتگو می‌بینند و در همان هنگام ابری بر آنها سایه می‌افکند و از درون آن صدای خداوند را می‌شنوند که می‌گوید این پسر عزیز من است و به او گوش بدهید (متی، باب هفدهم، ۱-۱۳، مرقس، باب نهم، ۲-۷، لوقا، باب نهم، ۲۸-۳۶)، به روح شریبری که در درون پسر بچه‌ای رفته است و وی را در آب و آتش می‌اندازد بانگ می‌زند: ای روح کر و لال، از این بچه بیرون بیا و دیگر هیچ وقت به او داخل مشو، و روح نعره‌زنان بیرون می‌آید (متی، باب هفدهم، ۱۴-۲۱، مرقس، باب نهم، ۱۴-۲۷، لوقا، باب نهم، ۳۷-۴۳)، گدای نابینائی را در اریحا با گفتن این که به دنبال من بیا، بینا می‌کند (متی، فصل بیستم، ۲۹-۳۴، مرقس، فصل دهم، ۴۶-۵۱، لوقا، فصل هجدهم، ۳۵-۴۳)، هنگام گرسنگی به درخت انجیر پربرگی بر می‌خورد ولی چون در آن میوه‌ای نمی‌یابد به درخت نفرین می‌کند و بدو می‌گوید که دیگر کسی از میوه تو نخواهد خورد، و همان وقت درخت از ریشه خشک می‌شود (متی، فصل بیست و یکم، ۱۸-۱۹، مرقس، فصل یازدهم، ۱۲-۱۴)^۲، در معروف‌ترین معجزه خود ایلعازار مردی از اهالی یهودیه را چهار روز پس از مرگ و تدفین او زنده می‌کند و از درون گور بیرون می‌آورد (یوحنا، فصل یازدهم، ۳۸-۴۴).

۱- در نقل این معجزه، نویسنده انجیل متی که خودش یهودی است، از زبان عیسی نقل می‌کند که چون زن تقاضا کننده یهودی نیست، عیسی در آغاز به درخواست او پاسخ مثبت نمی‌دهد و به وی می‌گوید که درست نیست نان فرزندان خانواده (یهودیان) را پیش سگ‌ها بیندازیم، ولی چون زن جواب می‌دهد که با این وصف به سگ‌های خانه نیز از خرده‌های خوراک فرزندان سهمی می‌رسد، عیسی تقاضای او را می‌پذیرد و دخترش را شفا می‌بخشد. پژوهشگران متعددی متذکر شده‌اند که چنین برداشتی به کلی مخالف با آن طرز فکری است که در بسیاری از موارد دیگر در انجیل‌های چهارگانه به عیسی نسبت داده شده است.

۲- ولتر در ارزیابی این معجزه می‌پرسد: آیا برای عیسی که خیال معجزه داشت، آسان‌تر نبود که درخت انجیر بی‌گناه را از میوه برخوردار کند تا این که آن را بخشکاند؟

معجزات عیسی حتی بعد از مرگ او نیز ادامه می‌یابد. در لحظه جان سپردن او بر روی صلیب قبرها باز می‌شوند و بسیاری از مقدسین از درون آنها بیرون می‌آیند و وارد بیت المقدس (اورشلیم) می‌شوند (متی، باب بیست و هفتم، ۵۲ و ۵۳). پس از رستاخیز از درون گور و صعود به آسمان، وی در جلیله به دیدار شاگردان (حواریون) خود می‌رود و با آنها گفتگو می‌کند (متی، باب بیست و هشتم، ۱۶-۲۰، مرقس، باب شانزدهم، ۱۴-۱۸، لوقا، باب بیست و چهارم، ۳۶-۴۹، یوحنا، باب بیستم، ۱۹-۲۳)، و جداگانه نیز بر مریم مجدلیه ظاهر می‌شود (متی، باب بیست و هشتم، ۹-۱۰، مرقس، باب شانزدهم، ۹-۱۱، یوحنا، باب بیستم، ۱۱-۱۸)، تور ماهیگیری پطروس و همراهان او را در دریای طبریّه آن قدر از ماهی پر می‌کند که توانائی بردن تور را به داخل قایق خود ندارد و پطروس (شمعون) به تنهائی ۱۵۳ ماهی بزرگ صید می‌کند (یوحنا، باب بیست و یکم، ۳-۱۱). با این همه، اینها فقط قسمتی از معجزات عیسی است، زیرا در انجیل یوحنا تصریح شده است که: «عیسی معجزات متعدد دیگری نیز در حضور شاگردان خود انجام داد که در این کتاب نوشته نشده است، ولی همین قدر نوشته شد تا شما ایمان بیاورید که او مسیح خدا و پسر خدا است» (یوحنا، باب بیستم، ۳۰-۳۱).

بر خلاف انجیل که معجزات تورات را می‌پذیرد، و قرآن که هم معجزات تورات و هم معجزات انجیل را می‌پذیرد، روحانیت یهود هیچ یک از معجزات عیسی را به صورت معجزه نپذیرفته بلکه آن را سحر و جادو می‌داند. در تلمود (قدوشیم ۴۹، ب) عیسی ساحری شناخته شده که سحر و جادوی خود را از ساحران مصری آموخته است. محقق انگلیسی مورتون اسمیث در رساله تحلیلی خود درباره معجزات عیسی، عقیده دارد که نویسندگان

انجیل‌ها این معجزات را که به عیسی نسبت داده شده از متون قدیمی کلدانی و بابلی و به خصوص مصری اقتباس کرده و حتی در مواردی فرمول‌های این ساحران را به کار برده‌اند، مثلاً در تاریخ تاسیتوس مورخ لاتینی حکایت شده است که ساحری در اسکندریه به یاری خدای آپیس با آب دهان خود بینائی یک نابینا را بدو باز گردانید و پاهای مرد مفلوجی را به حرکت در آورد. تبدیل آب به شراب که در انجیل یوحنا (باب دوم، ۶-۱۰) به صورت نخستین معجزه عیسی روایت شده، معجزه‌ای است که در میتولوژی یونان به دیونیزوس خدای شراب نسبت داده شده و حتی جزئیات این روایت انجیل از همان اسطوره گرفته شده است.

در قرآن معجزات اضافی دیگری هم به عیسی نسبت داده شده که در خود انجیل‌ها سخنی از آنها نرفته است، از قبیل این که عیسی شکل پرنده‌ای را از خاک و گل می‌سازد و با اجازه خداوند آن را جان می‌بخشد (آل عمران، ۴۹، مائده، ۱۱۰، مریم، ۳۲) یا این که عیسی در گهواره مانند سالمندان با مردم حرف می‌زند (آل عمران، ۴۶، مائده، ۱۱۰، مریم، ۲۹ و ۳۰) معجزه پرنده از انجیل غیر رسمی تماس (باب سوم، ۱-۲) و معجزه حرف زدن عیسی از متن حبشی «معجزات عیسی» (باب دوازدهم، ۶۲۶) گرفته شده است.

تایپ شده توسط: آرش آریامنش